

فهرست مطالب

موضوع

صفحه

➤ شیطان و جن در قرآن و روایات (مبحث دوم: روایات)

- روایت ۱: برتری نبی اکرم^(ص) بر دیگر پیامبران، از جمله حضرت سلیمان^(ع) که جنیان در تسخیر او بودند
..... ۲۲۳
- روایت ۲: نمونه‌ای از تصرفات ائمه^(ع) در رفع اعمال شیطانی از وجود پیروان خود
..... ۲۲۸
- روایت ۳: در فضیلت جمع شدن مؤمنین کنار هم و تأثیر آن در دوری شیاطین
..... ۲۳۲
- روایت ۴: تلاش مضاعف شیاطین بر انحراف افراد مؤمن
..... ۲۳۵
- روایت ۵: یاد خدا حدّ و مرز ندارد و نقش ذکر در راندن شیاطین
..... ۲۳۶
- روایت ۶: دستورهای امام صادق^(ع) برای دوری از شیاطین
..... ۲۳۹
- روایت ۷: دعای خروج از منزل برای در امان ماندن از شرّ شیاطین
..... ۲۴۰
- روایت ۸: تأثیر وجود قرآن در دوری شیاطین
..... ۲۴۱

- روایت ۹: دستوراتی برای رفع گرفتاری‌ها و دفع شیاطین
..... ۲۴۲
- روایت ۱۰: تسلط شیاطین بر دشمنان اهل بیت (ع)
..... ۲۴۳
- روایت ۱۱: برکات ماه مبارک رمضان در به زنجیر کشیده شدن شیاطین
..... ۲۴۶
- روایت ۱۲: تأثیر قربانی و انفاق در دوری شیاطین
..... ۲۵۰
- روایت ۱۳: نقش رعایت بهداشت در دفع شیاطین (نوشیدن آب)
..... ۲۵۰
- روایت ۱۴: تأثیر سنگ‌هایی مثل عقیق در دوری از شیاطین
..... ۲۵۱
- روایت ۱۵: ارتفاع محل سکونت و تأثیر آن در حضور شیاطین
..... ۲۵۲
- روایت ۱۶: تمایل شیاطین به کثیفی
..... ۲۵۴
- روایت ۱۷: نقش بهداشت در دفع شیاطین (زدودن تار عنکبوت از منزل)
..... ۲۵۴
- روایت ۱۸: نقش بستن در و پوشاندن غذا در دوری از شیاطین
..... ۲۵۵
- روایت ۱۹: زمان شروع وسوسه‌های شیطان
..... ۲۵۶
- روایت ۲۰: تأثیر برخی فلزات در دوری جنیان
..... ۲۵۷

- روایت ۲۱: تصرف شیاطین در لباس‌ها
..... ۲۵۸
- روایت ۲۲: عمل برخلاف نحوه‌ی زندگی شیاطین (عدم نیاز جنیان به خواب)
..... ۲۵۸
- روایت ۲۳: محدودیت تصرفات شیطانی در ماه رمضان
..... ۲۵۹
- روایت ۲۴: تاثیر نگهداری حیوانات اهلی در دوری جنیان
..... ۲۶۰
- روایت ۲۵: استغفار راه‌رهای از شرّ وسواس خناس
..... ۲۶۱
- روایت ۲۶: بازار، محل حضور شیاطین
..... ۲۶۳
- روایت ۲۷: برتری حضرت محمد (ص) بر تمامی پیامبران از جمله حضرت سلیمان (ع) که شیاطین در تسخیر او بودند
..... ۲۶۴
- روایت ۲۸: تاثیر یاد خداوند در دوری شیاطین
..... ۲۶۶
- روایت ۲۹: تمایل شیاطین به کثیفی (بهداشت کودکان)
..... ۲۶۶
- روایت ۳۰: کراهت نماز خواندن در محل نگهداری شترها
..... ۲۶۷
- روایت ۳۱: تاثیر اذان در دوری شیاطین
..... ۲۶۸
- روایت ۳۲: تاثیر تلاوت قرآن در دوری شیاطین
..... ۲۶۹

شیاطین	پروندگان	خداوند،	۳۳:	روایت	-
..... ۲۶۹					
شیاطین	از	نجات	در	تأثیر یاد خدا	۳۴: روایت -
..... ۲۷۰					
شیاطین	از	رهایی	برای	دستورالعملی	۳۵: روایت -
..... ۲۷۰					
خلوت	اماکن	در	عدم	اتراق	۳۶: روایت -
..... ۲۷۱					
شیاطین	در	دفع	در	تأثیر برخی حیوانات	۳۷: روایت -
..... ۲۷۲					
شیاطین	در	دفع	در	تربت حضرت سید الشهداء ^(ع)	۳۸: روایت -
..... ۲۷۳					
الزمان	آخر	در	بیشتر	تصرف شیاطین	۳۹: روایت -
..... ۲۷۶					
شیاطین	برای	تسلط	به	عدم توجه به نیازمندان، زمینهای	۴۰: روایت -
..... ۲۷۸					
شیاطین	دوری	در	تأثیر	ازدواج	۴۱: روایت -
..... ۲۸۰					
جنیان	ماهیت				۴۲: روایت -
.....					
۲۸۱					
معنویات	به	انسان	دسترسی	مانع شیاطین	۴۳: روایت -
..... ۲۸۳					

- روایت ۴۴: تصرف شیاطین در رؤیا و خواب
..... ۲۱۷
- روایت ۴۵: شیاطین دارای رتبه‌های متفاوت هستند
..... ۲۱۹
- روایت ۴۶: شدت هجوم شیاطین به مؤمن
..... ۲۹۰

شیطان و جن در قرآن و روایات

بخش دوم: روایات

بعد از بررسی آیات مربوط به شیطان و جن، به روایاتی در همین زمینه اشاره و با بهره از فرموده‌های معصومین علیهم السلام مباحث قبل را تکمیل خواهیم کرد. البته به دلیل تعدد روایات فقط به عنوان نمونه، به ذکر تعداد محدودی از آنها اکتفا خواهد شد.

- روایت اول: برتری نبی اکرم^(ص) بر دیگر پیامبران، از جمله حضرت سلیمان^(ع) که جنیان در تسخیر او

بودند

راوی از امام موسی کاظم^(ع) نقل می‌کند (کافی - جلد ۱ - صفحه ۲۲۶):

«محمد بن إبراهیم عن أبيه عن أبي الحسن الأول (ع)»

«قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبَرْنِي عَنِ النَّبِيِّ ص وَرِثَ النَّبِيِّينَ كُلَّهُمْ»

به حضرت عرض کردم: فدای شما شوم. به من در رابطه با پیامبر اکرم^(ص) که وارث همه‌ی پیامبران بودند، آگاهی

بدهید.

امام کاظم^(ع) درخواست راوی را اجابت فرمودند: «قَالَ نَعَمْ»

مشخص است که راوی قدرت تحلیل برتری مقام پیامبر اکرم^(ص) و ائمه علیهم السلام را نداشته و این موضوع برایش

سنگین بوده است. این شبهه در حال حاضر نیز از سوی برخی نویسندگان مطرح می‌شود. به عنوان نمونه در نوشته‌ای به

استناد آنکه نام حضرت ابراهیم^(ع) در قرآن زیاد به کار رفته، ولی نام علی^(ع) به طور مستقیم یکبار هم در قرآن نیامده، مقام ابراهیم^(ع) را از مقام علی^(ع) بالاتر دانسته‌اند! در این روایت نیز راوی در مورد برتری پیامبر اکرم^(ص) بر همه‌ی پیامبران دچار شبهه شده و این‌گونه درخواست خود را ادامه می‌دهد:

«قُلْتُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ حَتَّىٰ انْتَهَىٰ إِلَيَّ نَفْسِهِ»

گفتم: از زمان آدم^(ع) تا به خود ایشان برسد!

امام کاظم^(ع) این‌گونه پاسخ می‌فرماید:

«قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ مُحَمَّدٌ (ص) أَعْلَمُ مِنْهُ»

هیچ پیامبری را خداوند مبعوث نفرمود، مگر اینکه محمد^(ص) از او برتر بوده است.

«مِنْهُ قَالَ قُلْتُ إِنَّ عِيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ»

گفتم عیسی بن مریم^(ع) مرده را به اذن خداوند زنده می‌کرد.

امام^(ع)، در ادامه می‌فرماید:

«قَالَ صَدَقْتَ وَ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ كَانَ يَفْهَمُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ»

آنچه در مورد حضرت عیسی^(ع) گفتم، درست است و علاوه بر آن حضرت سلیمان بن داود^(ع) زبان صحبت کردن پرندگان را می‌دانست.

امام کاظم ضمن تأیید فضیلت دو پیامبر بزرگ الهی، در برتری پیامبر اکرم^(ص) بر آن دو می‌فرماید:

«وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْدِرُ عَلَىٰ هَذِهِ الْمَنَازِلِ»

رسول اکرم^(ص) این منزلت و درجه‌ها را دارا بودند.

در ادامه‌ی روایت، امام^(ع) با استدلال به آیات قرآن (سوره‌ی نمل - آیات ۲۰ و ۲۱) و اشاره به داستان هدهد و حضرت

سلیمان^(ع)، برتری رسول اکرم^(ص) و ائمه علیهم السلام را این چنین توضیح می‌فرماید:

«قَالَ فَقَالَ إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَالَ لِلْهُدُودِ حِينَ فَقَدَهُ وَشَكَ فِي أَمْرِهِ فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ حِينَ فَقَدَهُ فَغَضِبَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَأَعَذِّبَنَّ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّه أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ»

هنگامی که هدهد گم شد و سلیمان^(ع) نسبت به او و کارش مشکوک شده بود «گفت هدهد کجاست، من هدهد را نمی بینم و یا او جزء غائبین است» و هنگامی که فهمید او نیست خشمگین شد و گفت «حتماً او را به شدت تنبیه خواهم کرد و یا سر او را از تنش جدا خواهم کرد، مگر آنکه دلیل محکم و روشنی برای غیبت خود ارائه کند»

«وَإِنَّمَا غَضِبَ لِأَنَّهُ كَانَ يَدُلُّهُ عَلَى الْمَاءِ فَهَذَا وَهُوَ طَائِرٌ قَدْ أُعْطِيَ مَا لَمْ يُعْطَ سُلَيْمَانُ وَقَدْ كَانَتِ الرِّيحُ وَالنَّمْلُ وَالْإِنْسُ وَالْجِنُّ وَالشَّيَاطِينُ وَالْمَرَدَّةُ لَهُ طَائِعِينَ وَ لَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَ كَانَ الطَّيْرُ يَعْرِفُهُ»

و خشم حضرت سلیمان^(ع) از این جهت بود که هدهد به منابع آب‌های زیرزمینی مطلع بود و با این که هدهد پرنده‌ای بیش نبود، ولی خداوند چیزهایی به او داده بود که به سلیمان^(ع) عطا نکرده بود.^۱ در حالی که باد، مورچگان، انسان‌ها، جنیان، شیاطین معمولی و گستاخ همگی مطیع او بودند. ولی با این وجود به سفره‌های آب زیرزمینی آگاهی نداشت، ولی پرنده آنها را می دانست.

تا این قسمت از روایت امام کاظم^(ع) به برخی از ضعف‌های پیامبران پیشین اشاره و در ادامه با استدلال به آیات قرآن در پاسخ به شبهه‌ی مطرح شده برتری پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) را اثبات می‌فرماید:

«وَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلمَ بِهِ الْمَوْتَى» (سوره‌ی رعد - آیه‌ی ۳۱)
خداوند در قرآن می‌فرماید: با این قرآن می‌توان کوه‌ها را از جای خود کند و جابجا کرد، و در زمین طی الارض کرد و یا می‌توان با مردگان صحبت کرد.

در این فراز از روایت، امام کاظم^(ع) به حقیقت قرآن اشاره می‌فرماید که با تمسک به آن همه کار می‌توان انجام داد، که در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره شده است.

(«سُيِّرَ» یعنی چیزی را سیر دادن و «سُيِّرَتِ الْجِبَالُ» یعنی کوه‌ها را سیر دادن و از جای خود جابجا کردن.)

بنابراین به واسطه‌ی این قرآن می‌توان کارهایی را انجام داد که سلیمان^(ع) از انجام آنها ناتوان بود.

۱- ظاهراً سلیمان^(ع) از آنچه در روی زمین واقع می‌شد، مطلع بود، ولی به اطلاعات دیگری مثل آب‌های زیرزمینی آگاهی نداشت و برای دستیابی به آنها از هدهد کمک می‌گرفت. از این رو در این روایت می‌فرماید خداوند چیزهایی به هدهد داده بود که سلیمان^(ع) از آن بی‌بهره بود.

«وَقَدْ وَرَثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَا تُسِيرُ بِهِ الْجِبَالُ وَ تَقَطَّعُ بِهِ الْبُلْدَانَ وَ تُحْيَا بِهِ الْمَوْتَى وَ نَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ
الْهَوَاءِ...»

و ما ائمه وارث این قرآن هستیم که به واسطه‌ی حقیقت آن می‌توان کوه‌ها را جابجا کرد، سرزمین‌ها را تکه تکه کرد،
مرده را زنده کرد و ما هستیم که به منابع سفره‌های آب زیرزمینی آگاهی داریم.

امام کاظم^(ع) برای بیان فضیلت پیامبر اکرم^(ص) و ائمه^(ع) از آیات قرآن استدلال می‌کنند تا برای همگان قابل پذیرش
باشد. ایشان ائمه^(ع) را وارث قرآنی می‌داند که با دستیابی به حقیقت آن قادر به انجام هر کاری هستند و از این رو بر
پیامبران پیشین فضیلت دارند:

«...إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ...» (سوره‌ی نمل - آیه‌ی ۷۵)

خداوند می‌فرماید هیچ چیز غیبی در آسمان و زمین نیست مگر آنکه در کتاب به نحو آشکاری نوشته شده است.

«ثُمَّ قَالَ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (سوره‌ی فاطر - آیه‌ی ۳۲)

سپس خداوند می‌فرماید: ما آن کتاب را برای بندگان برگزیده‌ی خودمان به ارث گذاشتیم.

«فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْرَثْنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ»

و ما آن کسانی هستیم که خداوند عزوجل ما را برگزید و ما وارثان حقیقت آن کتابی هستیم که تمامی حقایق در آن
به شکل روشن و آشکاری تبیین شده است.

راوی با برشمردن برخی فضایل پیامبران پیشین مثل زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی^(ع) و صحبت کردن با
برندگان و به کارگیری جنیان توسط سلیمان^(ع)، در مورد فضیلت پیامبر اکرم^(ص) بر همه‌ی انبیاء الهی، شبهه کرد.

امام کاظم^(ع) در پاسخ ضمن تأیید این فضایل، به عدم آگاهی و اشراف کامل سلیمان^(ع) به غیب به عنوان نمونه‌ای از
ضعف‌هایی که پیامبران پیشین در مقایسه با پیامبر اکرم^(ص) داشتند اشاره می‌کنند.

سپس ایشان با استدلال به آیات قرآن، اثبات می‌فرمایند هر کس به حقیقت قرآن دست یابد، بر کل هستی سیطره پیدا
خواهد کرد. به عنوان نمونه قادر به جابجایی کوه‌ها، زنده کردن مردگان و... خواهد بود. و در ادامه باز هم با بهره از آیات

قرآن، پیامبر اکرم^(ص) و ائمه علیهم السلام را وارثان حقیقت قرآن معرفی می‌کند که به سبب دستیابی به این حقیقت، اداره‌ی کل هستی به دست آنها می‌باشد و برتری ایشان بر تمامی پیامبران پیشین به همین دلیل است.

این روایت در واقع توصیف انسان کامل، مقام مخلصین و مقام محمدی می‌باشد. انسان کامل وارث کتاب هستی است که تمام حقایق در آن درج شده است و پیامبر اکرم^(ص) و چهارده معصوم^(ع) به طور کامل به این مقام دست پیدا کرده‌اند. پیامبران پیشین نیز به قسمتی از این مقام راه یافته‌اند، لذا پیامبر اکرم^(ص) و امامان معصوم^(ع) بر همه‌ی آنها افضلند.

البته شایان توجه است که منظور از کتاب، چیزی است که مطلبی در آن درج شده باشد و این درج الزاماً به معنای نوشتن نیست. به طور مثال در قرآن کریم از نامه‌ی اعمال نام برده شده است. منظور از نامه این نیست که کاتبی وجود داشته باشد و کارهای بد و خوب ما را زیر نظر گرفته و بلافاصله آنها را بنویسد، بلکه در اینجا منظور از نامه‌ی اعمال، نفس ماست که اعمال ما از خوب و بد در آن ثبت و درج می‌شود.

در اینجا نیز منظور از کتاب، کتاب تکوین می‌باشد نه قرآن نوشته شده روی کاغذ. انسان کامل کتابی است که خداوند حقایق را در وجود او نقش بسته است. کتاب جامع خدا که منحصر به فرد بوده و تمام حقایق هستی را در بر می‌گیرد، امام و انسان کامل می‌باشد. هر چه در آسمان و زمین است و تمام غیب در این کتاب مبین و جود دارد و هر کس به حقایق آن دسترسی پیدا کند به همان میزان می‌تواند در جهان تصرف کند.

پیامبر اکرم^(ص) و چهارده معصوم علیهم السلام به تمام این حقایق دسترسی دارند و به تعبیری کتاب کامل هستند و بقیه‌ی انبیاء قسمت‌هایی از آن را.

اینکه در روایات داریم اگر علم ۲۷ حرف باشد تا زمان ظهور امام زمان^(ع) فقط دو حرف آن آشکار شده و بقیه در زمان ظهور به تدریج آشکار می‌شود به همین معناست.

تا زمان ظهور آنچه توسط انبیاء و اوصیاء الهی و علما و مجتهدین از اسرار الهی برای مردم بیان شده، جزء اندکی از کل حقایق است.

لذا این روایت اشاره به برتری انسان کامل و مقام خلیفه‌الهی دارد که مکمل بحث‌های گذشته خواهد بود.

- نکته‌ی کاربردی:

نکته‌ی کاربردی این روایت این است که ما باید در گرفتاری‌ها و شدائد و مشکلات به مقام انسان کامل و حقیقت وجودی امامان پناه ببریم، زیرا همه‌ی هستی به دست آنهاست. متأسفانه ما در مشکلات به افرادی موسوم به دعانویس پناه می‌بریم و یا برای خلاصی از تصرفات شیاطین و اجنه از آنها کمک می‌خواهیم، در صورتی که اصل دعا نزد ائمه علیهم السلام بوده و ما در مشکلات باید به آنها متوسل شویم که اگر گوشه‌ی چشمی کنند، گره از همه‌ی مشکلات باز خواهد شد.

روایت دوم: نمونه‌ای از تصرفات ائمه^(ع) در رفع اعمال شیطانی از وجود پیروان خود

«احمد بن اسحاق» از امام حسن عسگری علیه السلام روایت می‌کند (کافی - جلد ۱ - صفحه‌ی ۵۱۳):

«... فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي مُغْتَمٌّ لِشَيْءٍ يُصِيبُنِي فِي نَفْسِي وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَ أَبَاكَ فَلَمْ يُقْضَ لِي ذَلِكَ»

به امام^(ع) عرض کردم فدای شما شوم، یک مسئله‌ای همیشه در دلم وجود دارد که من در مورد آن ناراحتم و قصد داشتم این مسئله را از پدرتان بپرسم که موفق نشدم.

امام^(ع) مسئله‌ی مورد اشکال را جویا می‌شوند:

«فَقَالَ وَمَا هُوَ يَا أَحْمَدُ»

امام^(ع) گفتند، ای احمد، مسئله چیست؟

«فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي رَوَى لَنَا عَنْ آبَائِكَ أَنَّ نَوْمَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى أَقْفِيَّتِهِمْ وَ نَوْمَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى أَيْمَانِهِمْ وَ نَوْمَ الْمُنَافِقِينَ عَلَى

شَمَائِلِهِمْ وَ نَوْمَ الشَّيَاطِينِ عَلَى وُجُوهِهِمْ»

گفتم: از پدران شما نقل شده است که انبیاء علیهم السلام به پشت می‌خوابند؛ مؤمنین به پهلوی راست، منافقین بر

پهلوی چپ و شیاطین به شکل دَمَر و به رو می‌خوابند.

امام^(ع) این نقل را تأیید می‌فرماید.

توضیح:

در روایات داریم خوابیدن به چهار گونه است و در مورد فلسفه‌ی آن نیز توضیحاتی بیان شده است. خوابیدن انبیاء به پشت می‌باشد، به نحوی که روی آنها به سمت آسمان است. در روایت داریم چون پیامبران همیشه منتظر وحی بوده‌اند، از این رو به آن سمت می‌خوابیدند.

البته منظور این نیست که وحی از آسمان فیزیکی که بالای سر ما قرار دارد، بر پیامبر نازل می‌شود. «سما» و «سماوات» در قرآن کریم به مفهوم آسمان فیزیکی که ابرها و یا ستاره‌ها و سیارات در آن قرار دارند، نمی‌باشد. اگر گفته می‌شود ملائکه در آسمان هستند، نیز آسمان فیزیکی مورد نظر نیست، زیرا ملائکه موجوداتی هستند که دارای مکان و زمان نیستند.

به طور کلی منظور از آسمان، عالمی فراتر از افق ماده است و از جهت تمثیل چون آسمان در بالا قرار گرفته از این واژه استفاده می‌شود. بنابراین اگر گفته می‌شود پیامبران رو به آسمان می‌خوابند، به این مفهوم است که توجه آنها همواره، حتی در حالت خواب به سوی افقی بالاتر و برتر از ماده می‌باشد. و اگر توصیه شده به هنگام دعا، دستها به سوی آسمان گرفته شود نیز به همین مفهوم است.

مفهوم راست و چپ (یمین و یسار) در آیات و روایات نیز به معنای جهت جغرافیایی نیست. مثلاً اگر گفته شده نامه‌ی اعمال مؤمنین به دست راست آنها داده می‌شود و نامه‌ی اعمال کافرین به دست چپ، بحث جسم مطرح نیست. و اینکه به طور کلی در دستورات و احکام اسلام کارهای نیک و پسندیده با سمت راست انجام می‌شود، مثلاً مستحب است انسان با پای راست وارد مسجد شود و بالعکس در مورد کارهای ناپسند می‌باشد، به عنوان نمونه رفتن به دستشویی با پای چپ انجام می‌شود، همه و همه برای سوق دادن به سوی پاکی و خوبی و پرهیز از بدی است.

در روایت مذکور و همچنین روایات متعدّد دیگر، خواب مؤمنین به پهلوئی راست بیان شده است. بر اساس همین روایات مستحب است انسان به هنگام خواب به پهلوئی راست بخوابد، همانگونه که میت را داخل قبر می‌گذرانند. در این

حالت صورت انسان به سمت قبله می‌باشد. (البته مستحب است محتضر و کسی که در حال جان دادن بوده و یا تازه از دنیا رفته را رو به قبله بخوابانند. یعنی کف پاها به سمت قبله قرار گیرد)

در لغت عرب، راست و یمن مبین درستی، پاکی و خوبی است. از این رو «یمن» نیز با یمن از یک ریشه است، و چپ مبین بدی و زشتی است. لذا به پهلوئی راست خوابیدن مؤمنین و به پهلوئی چپ خوابیدن منافقین، تمثیلی است که انسان مؤمن همواره رو به راستی و درستی دارد و منافق رو به زشتی و پلیدی. و استحباب به راست خوابیدن هم از این‌روست که ما همواره صراط مستقیم را در نظر داشته باشیم و این عمل در واقع تمرینی است برای ذکر عملی.

خواب شیاطین به حالت دمر می‌باشد و این کنایه و تمثیلی است از اینکه آنها همواره پشت به حقایق دارند.

راوی که از اطرفیان امام^(ع) و متعبّدین بوده است تلاش می‌کرده تا به احکام دین عمل نماید، لذا با ذکر این مقدمه، مشکل خویش را این‌چنین طرح می‌نماید:

«فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي فَإِنِّي أَجْهَدُ أَنْ أَنَامَ عَلَى يَمِينِي فَمَا يُمْكِنُنِي وَلَا يَأْخُذُنِي النَّوْمُ عَلَيْهَا»

به امام^(ع) گفتم آقا جون! من تلاش می‌کنم که (مثل مؤمنین) بر پهلوئی راست بخوابم، ولی اصلاً برایم ممکن نیست و این‌جوری اصلاً خوابم نمی‌برد.

«فَسَكَتَ سَاعَةً»

امام^(ع) یک لحظه سکوت کرد.

«ثُمَّ قَالَ يَا أَحْمَدُ اذْنُ مِنِّي فَدَنَوْتُ مِنْهُ»

سپس گفت ای احمد، نزدیک من شو و من به ایشان نزدیک شدم.

«فَقَالَ ادْخُلِي يَدَكَ تَحْتَ ثِيَابِكَ فَأَدْخُلْتَهَا فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ تَحْتِ ثِيَابِهِ وَأَدْخَلَهَا تَحْتَ ثِيَابِي فَمَسَحَ بِيَدِهِ الْأَيْمَنِي عَلَى جَانِبِي

الْأَيْسَرِ وَبِيَدِهِ الْبُيْسَرِي عَلَى جَانِبِي الْأَيْمَنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»

امام^(ع) فرمودند، دستت را داخل لباست ببر، من دستم را داخل بردم، سپس ایشان دستشان را از زیر لباس درآورده و

داخل لباس من برده و با دست راستشان به طرف چپ بدنم و سپس با دست چپ خود، به سمت راست بدنم کشیدند. و این کار را سه بار تکرار کردند.

«فَقَالَ أَحْمَدُ فَمَا أَقْدِرُ أَنْ أَنَامَ عَلَيَّ يَسَارِي»

سپس امام^(ع) فرمودند ای احمد، دیگر قادر نخواهی بود به پهلوی چپ بخوابی.

«مُنْذُ فَعَلَ ذَلِكَ بِي عَ وَ مَا يَأْخُذُنِي نَوْمٌ عَلَيْهَا أَصْلًا»

از آن زمان که امام حسن عسگری^(ع) این کار انجام داد، دیگر به هیچ وجه نمی‌توانم به پهلوی چپ بخوابم.

این روایت نمونه‌ای از تصرفات ائمه^(ع) می‌باشد.

نکات کاربردی روایت:

- شیاطین همواره و در هر حال در تلاشند که انسان را از معنویات دور سازند.

- راه‌هایی از وسوسه‌های شیطان ذکر دائمی است، یعنی در هر حال سعی کنیم عملاً به یاد خداوند بوده و رو به سوی او کنیم.

- بنابراین ما وظیفه داریم، بر اساس این روایات و با توجه به مفهوم آنها و با عمل به این دستورات سعی کنیم همواره و در هر شرایطی به یاد خداوند باشیم.

یکی از وسوسه‌های شیطان، عدم توجه به ظاهر دستورات دین است، تا از این راه انسان به تدریج با حقایق دین فاصله بگیرد. نکته‌ی کاربردی این روایت در همین اصل است.

- تصرفات شیاطین در مقابل عنایات خداوند و ائمه علیهم السلام هیچ نفوذی ندارد. لذا برای خلاصی از این تصرفات باید به مقام انسان کامل پناه برد. نظر عنایت آنها القائات شیطان را از بین خواهد برد.

- اگر در معنا و مفهوم حقایقی که در روایات آمده است دقیق شویم، باور دینی ما رنگ و بوی دیگری خواهد گرفت. به همین دلیل، علامه طباطبایی^(ره) می‌فرمایند، علم معاد روزی جامعه‌ی امروز نیست، زیرا ممکن است تغییر یک باره‌ی باورهای قبلی ما در مورد ترازوی اعمال، حساب و کتاب، نامه‌ی اعمال، پل صراط، محشر، طبقات بهشت و جهنم و... برای ما قابل هضم نباشد. لذا برای درک صحیح چنین مفاهیمی، آنگونه که در روایات ما آمده است، باید افق فکری ما عوض شود.

روایت سوم: در فضیلت جمع شدن مؤمنین کنار هم و تأثیر آن در دوری شیاطین

از امام صادق (ع) روایت شده است (اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۱۸۷):

«مَا اجْتَمَعَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَصَاعِدًا إِلَّا حَضَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مِثْلُهُمْ»

اگر سه نفر یا بیشتر از مؤمنین در یک جایی دور هم جمع شوند به تعداد آنها ملائکه حضور پیدا خواهند کرد.

ملائکه در برابر شیاطین قرار دارند و حضور آنها مؤید تایید خداوند بر آن کار می‌باشد. حضور ملائکه القاء کننده افکار خوب و مرضی خداوند است که از آن به الهام تعبیر می‌شود، همانگونه که حضور شیاطین، وسوسه را به ذهن القا می‌کند. در روایات ما برای جمع شدن مؤمنین در کنار هم به جهت ذکر و یاد خداوند، فضایل بسیاری ذکر شده است. حتی در برخی روایات فضیلت آن معادل نماز شب بیان شده است.

ذکر و یاد خداوند به اشکال مختلفی می‌تواند صورت پذیرد:

«فَإِنْ دَعَوْا بِخَيْرٍ آمَنُوا»

اگر باهم دعا کنند، ملائکه هم آمین می‌گویند. (خداوند دعای آنها را مستجاب می‌کند)

«وَإِنْ اسْتَعَاذُوا مِنْ شَرِّ دَعَا اللَّهُ لِيَصْرِفَهُ عَنْهُمْ»

و اگر از کار بد و شری به خداوند پناه ببرند، ملائکه از خداوند می‌خواهند که شر را از آنها دور کند.

«وَإِنْ سَأَلُوا حَاجَةً تَشَفَّعُوا إِلَى اللَّهِ وَ سَأَلُوهُ قَضَاءَهَا»

و اگر از خداوند حاجتی را طلب کنند، ملائکه نزد خداوند آنها را شفاعت می‌کنند و از خداوند برآورده شدن حاجت آنها را تقاضا می‌کنند.

از سوی دیگر مجامعی که با هدفی برخلاف رضای خداوند ایجاد می‌شود، محل حضور شیاطین خواهد بود:

«وَمَا اجْتَمَعَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْجَاهِدِينَ إِلَّا حَضَرَهُمْ عَشْرَةٌ أَوْ أَضْعَافِهِمْ مِنَ الشَّيَاطِينِ»

و اگر سه نفر از منکرین دور هم جمع شوند، ده برابر آنها از شیاطین در آنجا حاضر می‌شوند.

در روایات داریم هر کس به سخنان فردی با توجه گوش کند مثل آن است که وی را می‌پرستد. بنابراین ما باید نسبت به جمع‌ها و جلساتی که در آنها شرکت می‌کنیم، بسیار دقیق باشیم. اگر در جلسه‌ای حضور پیدا کنیم که سخنران آن برخلاف اسلام و تشیع سخن بگوید، در واقع طاغوت را پرستیده‌ایم.

«فَإِنْ تَكَلَّمُوا تَكَلَّمَ الشَّيْطَانُ بِنَحْوِ كَلَامِهِمْ»

هنگامی که صحبت می‌کنند، شیطان با آنها هم کلام می‌شود.

«وَإِذَا ضَحِكُوا ضَحِكُوا مَعَهُمْ وَإِذَا نَالُوا مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ نَالُوا مَعَهُمْ»

هنگامی که می‌خندند، شیاطین نیز با آنها می‌خندند و اگر بر علیه اولیاء الهی سخنی بگویند، شیاطین نیز با آنها هم سخن می‌شوند.

هم کلامی شیاطین، به معنای القاء فکر و ذهنی و سوق دادن کلام آنها به سوی صحبت‌های شیطانی است.

امام^(ع) در پایان روایت به راه‌هایی از جمع‌های شیطانی اشاره می‌فرمایند که نکته مهم کاربردی این روایت است:

«ابْتَلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ فَإِذَا خَاضُوا فِي ذَلِكَ فَلَيْقُمْ وَلَا يَكُنْ شِرْكَ شَيْطَانٍ وَلَا جَلِيسَهُ فَإِنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقُومُ لَهُ شَيْءٌ وَلَا لِعُنْتِهِ لَا يَرُدُّهَا شَيْءٌ»

اگر گروهی از مؤمنین به چنین جمع‌های شیطانی گرفتار شدند، هنگامی که آنها در گفتگوهای خود فرو رفته‌اند، فرد مؤمن باید بلند شده و جمع را ترک کند و نباید شریک شیطان شده و همنشین آنها شود، زیرا هیچ چیزی نمی‌تواند در برابر غضب الهی مقاومت کند و لعنت خداوند را هیچ چیزی نمی‌تواند برگرداند.

بنابراین وظیفه‌ی ماست که در چنین جمع‌هایی شرکت نکنیم و اگر به هر شکلی گرفتار آنها شدیم، باید به بهانه‌ای جمع را ترک کنیم.

«ثُمَّ قَالَ صَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُنْكَرْ بِقَلْبِهِ وَ لِيُقِمُّمْ وَ لَوْ حَلَبَ شَاةً أَوْ فُؤَاقَ نَاقَةٍ»

سپس امام فرمودند: اگر قادر به ترک مجلس نبودی، در دلت آنها را انکار کن، و به مقداری، هر چند خیلی کم (به اندازه‌ای که برای دوشیدن شیر حیوان با او فاصله می‌گیرند) از آنها فاصله بگیر.

لذا وظیفه‌ی ما در چنین شرایطی این است که مجلس گناه را ترک کنیم. ولی اگر امکان آن وجود نداشت، مثلاً در کویه‌ی قطار در حال مسافرت بوده و نمی‌توانیم محل را ترک کنیم، باید فکر و ذهن و قلب خودمان را به چیز دیگری مشغول کنیم. نقل است حکیم الهی قمشه‌ای^(د) یکی از بهترین سروده‌های خود را در سفر با قطار به مشهد مقدس و در حالی که جمع مشغول منکر بودند سروده است. البته این در حالی است که شرایط امر به معروف و نهی از منکر نباشد، زیرا در صورت تحقق شرایط، وظیفه‌ی ابتدایی ما نهی از منکر است.

لذا باید سعی کرد تا در مجالس گناه حضور پیدا نکنیم، زیرا این مجالس محل القائات و وسوسه‌های شیاطین است. و اگر به ناچار در چنین شرایطی قرار گرفتیم، مثلاً در مهمانی هستیم که سمت و سوی صحبت‌ها به سمت غیبت، تهمت و بدگویی سوق پیدا کرده است، باید سعی کنیم به هر شکلی جمع را از گناه دور کنیم. ولی اگر شرایط آن نبود، باید مجلس را ترک کرد و اگر به هیچ وجه امکان ترک مجلس به هیچ بهانه‌ای نبود، باید فکر و قلب خودمان را از گناه دور نگه داریم. در این روایت می‌فرماید در جمع‌های خوب، به تعداد حاضرین ملائکه حاضر می‌شوند ولی در جمع انسان‌های بد، شیاطین ده برابر حضور پیدا می‌کنند. این مسئله نشان می‌دهد، شرّ در انسان خیلی زود نفوذ می‌کند. رفیق بد خیلی زود پیدا می‌شود، ولی دوست خوب به سختی. دوست بد خیلی زودتر از رفیق خوب در انسان اثر می‌گذارد.

نکات کاربردی:

- یکی از راه‌های عمده‌ی نفوذ شیطان، رفیق، دوست و هم‌نشین انسان می‌باشد که از طریق معاشرت، گفتگو، حتی تلفن و پیامک زمینه‌های آن فراهم می‌شود. لذا در انتخاب دوست باید خیلی دقت کرد.
- باید تلاش کرد جمع‌های خوب را تقویت و در آنها شرکت کنیم. می‌توان دور هم نشست و روایات اهل بیت^(ع) را مطالعه کرد و یا در مجالس موعظه شرکت کرد.
- همین جلسات تفسیر قرآن و روایات نیز از مصادیق جمع‌های خدایی است.

روایت چهارم: تلاش مضاعف شیاطین بر انحراف افراد مؤمن

از امام باقر^(ع) روایت شده است (کافی، جلد ۲ - صفحه ۲۵۱):

«إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ خَلَّى عَلَى جِرَانِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ عِدَّةَ رَبِيعَةٍ وَ مُضَرَ كَانُوا مُشْتَغَلِينَ بِهِ»

هنگامی که فرد مؤمنی فوت می‌کند، تعداد بسیار زیادی از شیاطین که در نزدیکی او و مشغول به او بودند، اطرافش را خالی می‌کنند.

این روایت تاکید می‌کند: در زمان حیات مؤمن، هزاران شیطان جنّ و انس در اطراف او هستند که مشغول وسوسه و القائات فکری و ذهنی او می‌باشند.

بسیاری از انسان‌های خوب، مؤمن و متدین هستند که در طول زندگی خود، مورد آزار و اذیت دیگران مثل همسر، مادرزن، مادرشوهر، اطرافیان و... هستند. در روایات داریم گاهی خداوند این افراد را مأمور اذیت کردن این افراد می‌کند. در این حال وظیفه‌ی فرد صبر کردن برناملازمات است و این صبر موجب تقویت و خودسازی او خواهد شد.

لذا در روایت می‌فرماید هنگامی که مؤمنی می‌میرد، هزاران شیطان راحت می‌شوند.

«رَبِيعَةٌ» و «مُضَرَ» نام دو قبیله‌ی بزرگ عرب می‌باشد و از این رو تمثیلی برای کثرت است.

هر قدر ایمان مؤمنی بالاتر باشد، شیاطین بیشتری به او مشغول خواهند شد. بسیاری از ما با یک وسوسه‌ی کوچک، به سرعت از مسیر حق منحرف می‌شویم، ولی گاهی فرد مؤمنی است که با هزار وسوسه هم مقابله می‌کند و در راه حق مثل کوه ثابت قدم و استوار است.

به هر حال جنگ درونی بین حق و باطل همواره در صفحه‌ی دل مؤمنین برقرار است.

نکته‌ی کاربردی:

- دینداری فقط به نماز و روزه نیست. بلکه گاهی دینداری واقعی تحمّل اذیت شیطان صفت‌ها و تمرین صبر و بردباری است.

روایت پنجم: یاد خدا حدّ و مرز ندارد و نقش ذکر در راندن شیاطین

این روایت، بسیار زیبا و کاربردی و مورد عنایت بزرگانی مثل آیت الله بهجت^(ره) بوده است.

امام صادق^(ع) می فرماید (کافی - جلد ۲ - صفحه ۴۹۸):

«مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ...»

هر چیز عبادی که خداوند فرموده، حدّی دارد که به آن منتهی می شود، به جز ذکر که برای آن حدّ و انتهایی نیست.

به عنوان نمونه نمازهای واجب یومیّه هفده رکعت است، روزهی ماه مبارک رمضان سی روز و ایام حجّ نیز مشخص است؛ ولی ذکر خداوند حدّ و حدود ندارد. انسان صبح که از خواب بلند می شود، تا آخر شب می تواند به یاد خدا باشد. البته ذکر، محدود به ذکر زبانی نیست، بلکه یاد عملی و قلبی را نیز شامل می شود.

انسان با هر شغلی، می تواند با نیت و انگیزه‌ی خدایی به حرفه‌ی خویش مشغول باشد. لازم نیست صبح تا شب تسبیح به دست داشته و به ذکر لسانی مشغول باشیم. شغل ما می تواند ذکر عملی باشد. عمل به شرع در هر شرایطی ذکر عملی است.

امام صادق^(ع) در ادامه‌ی روایت با توصیف چگونگی ذکر پدرشان امام باقر^(ع) می فرماید:

«... وَ كَانَ أَبِي (ع) كَثِيرَ الذِّكْرِ لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ»

و پدرم دائماً در حال ذکر بود. وقتی من همراه پدرم قدم می زدم، او در حال یاد خداوند بود، و هنگامی که با او غذا می خوردیم، باز هم او به یاد خدا بود.

معلوم می شود که در این جا منظور از ذکر، ذکر لسانی نیست، زیرا انسان به هنگام غذا خوردن و جویدن غذا نمی تواند ذکر بگوید. بلکه ذکر عملی و یا قلبی مورد نظر است، یعنی همه‌ی اعمال ما، حتی غذا خوردن برای خداوند باشد و یا اینکه در هر شرایطی به یاد خداوند باشیم.

«وَ لَقَدْ كَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَ مَا يَشْغَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»

او با مردم در حال گفتگو بود، ولی این اختلاط با مردم او را از یاد خداوند باز نمی داشت.

«وَكُنْتُ أَرَى لِسَانَهُ لَازِقًا بِحَنَكِهِ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

و زبانش را می دیدم که به کام چسبیده و در حال گفتن ذکر «لا اله الا الله» است.

عبارت اخیر اشاره به ذکر لسانی دارد. در میان اذکار، ذکر «لا اله الا الله» ویژگی خاصی دارد که به هنگام گفتن آن لبها تکان نمی خورد. لذا معروف است به ذکری که در آن ریا نیست. لذا در هر حال می توان این ذکر را گفت و کسی هم متوجه نمی شود که انسان مشغول ذکر است.

«وَكَانَ يَجْمَعُنَا فَيَأْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ»

و ما را جمع می کرد و دستور ذکر می داد، از نماز صبح تا هنگام طلوع آفتاب (بین الطلوعین).

«وَ يَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَّا وَمَنْ كَانَ لَا يَقْرَأُ مِنَّا أَمْرَهُ بِالذِّكْرِ»

و هر کس می خواست تلاوت قرآن کند، می فرمود تلاوت کن و هر کس هم قرآن تلاوت نمی کرد، می فرمود مشغول یاد خدا باش.

از این قسمت روایت، مربوط به بحث شیاطین می باشد:

«الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ»

خانه ای که در آن تلاوت قرآن انجام شود و یاد خداوند عز و جل صورت گیرد، در آن خانه برکت زیاد می شود، ملائکه حضور پیدا می کنند و شیاطین از آنجا دور می شوند.

اعمال ما، در محیط اطراف اثر می گذارد. جایی که یاد خداوند صورت می گیرد و به عنوان نمونه قرآن تلاوت می شود، محل حضور ملائکه شده و بر برکت معنوی آن محل اضافه می شود. (همانطور که قبلاً اشاره شد حضور ملائکه کنایه از توجه خداوند است). آن محل، به مکان الهامات ملائکه تبدیل شده و نورانیت خاصی می گیرد. بالعکس اماکنی که در آنجا گناه صورت می گیرد، محل وسوسه ی شیاطین خواهد شد. در برخی اماکن آنقدر یاد خدا شده، که متبرک شده اند. انسان در این اماکن به فکر گناه هم نمی افتد. و بالعکس برخی مکانها وجود دارد که به محض آنکه انسان به آنجا می رود، به سوی گناه وسوسه می شود.

در شیوهی بزرگان دین این مسئله، مورد توجه بسیاری بوده است. از علامه طباطبایی^(ه) نقل است در خانه‌ای در قم که محل روضه‌ی اهل بیت^(ع) بوده، زیاد حضور پیدا می‌کردند. ایشان می‌فرمودند این محل، خانه‌ی یکی از بزرگان بوده که نسل در نسل در آن روضه‌ی امام حسین^(ع) برگزار می‌شده است. می‌فرمودند آجرهای این مکان با آجرهای دیگر متفاوت است. از مرحوم کمپانی اصفهانی^(زه)، استاد آیت الله بهجت^(ره) نقل است که ایشان در خانه‌ای ساکن شدند که معروف به بی‌برکتی بود. می‌گفتند هر کس در آن خانه ساکن شود، گرفتار خواهد شد. ایشان فرمودند من با نماز شب این خانه را مبارک خواهم کرد. بعد از مدتی همان خانه پر برکت و محل برگزاری عقد و آغاز زندگی مشترک شد.

همه‌ی موجودات و مخلوقات دارای فهم و شعور هستند. اگر در آیات قرآن تصریح شده همه‌ی مخلوقات تسبیح خداوند را می‌گویند، پس قادر به درک خوب و بد نیز هستند و یاد خدا از یک سو و گناه از سوی دیگر در آنها اثر خواهد گذاشت. ستون حنانه که تکه‌ای چوب و تکیه‌گاه رسول اکرم^(ص) بود، از دوری نبی اکرم^(ص) ناله سر می‌داد.

«وَيُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»

آن خانه برای آسمانیان مثل ستاره‌ای درخشان، می‌درخشد همانطور که ستاره‌ای درخشان در آسمان برای اهل زمین درخشنده‌گی دارد.

«الْبَيْتُ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَلَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ تَقَلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ»

و خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت نشود و ذکر و یاد خداوند صورت نگیرد، برکت آن کم می‌شود، ملائکه از آن دور می‌شوند و شیاطین در آن حضور پیدا می‌کنند.

هر جا شیاطین حاضر شوند، القائنات و وسوسه‌های شیطانی هم فراوان خواهد شد و زمینه‌ی گناه و لغزش در آنجا زیاد خواهد بود. راه پیشگیری از این مسئله ذکر و یاد خدا و تلاوت قرآن می‌باشد.

نکات کاربردی:

- اعمال ما در محیط زندگی ما اثر می‌گذارند.

- یاد خدا و تلاوت قرآن موجب نورانی شدن محیط زندگی و دوری شیاطین می‌شود.

- یاد خدا فقط ذکر لسانی نیست، بلکه مهمتر از آن ذکر عملی و قلبی می‌باشد.

- در هر حال و هر شغلی انسان می‌تواند به یاد خدا باشد.

روایت ششم: دستوره‌های امام صادق^(ع) برای دوری از شیاطین

این روایت از امام صادق^(ع) و حاوی دستوراتی برای دوری از شیاطین می‌باشد (کافی - جلد ۲ - صفحه ۵۳۹):

«... مَنْ قَرَأَ عِنْدَ مَنْامِهِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَالْآيَةَ الَّتِي فِي آلِ عِمْرَانَ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَالسُّجْرَةُ وَالسُّجْرَةُ وَ آيَةَ السَّجْدَةِ»

هر کس هنگام خواب سه مرتبه آیه الکرسی و آیه‌ی شهید... (سوره‌ی آل عمران - آیه‌ی ۱۸) و آیه‌ی سخره و آیه‌ی سجده را بخواند،

«وَكُلَّ بِهِ شَيْطَانَانِ يَحْفَظَانِهِ مِنْ مَرَدَّةِ الشَّيَاطِينِ شَاءُوا أَوْ أَبَوْا»

خداوند دو شیطان را مأمور می‌کند تا او را از آن شیطان‌های متمرّد و گستاخ حفظ کنند که خواه و ناخواه به انسان آسیب می‌رسانند.

«وَمَعَهُمَا مِنَ اللَّهِ ثَلَاثُونَ مَلَكًا يَحْمَدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ يُهَلِّلُونَهُ وَ يُكَبِّرُونَهُ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى أَنْ يَنْتَبِهَ ذَلِكَ الْعَبْدُ مِنْ نَوْمِهِ وَ ثَوَابُ ذَلِكَ لَهُ»

و سی ملک و فرشته در اطراف این دو شیطان قرار دارند که مشغول حمد و تسبیح و تهلیل و تکبیر خداوند متعال هستند؛ و تا زمانی که فرد از خواب بیدار شود برای او از خداوند طلب استغفار می‌کنند و ثواب این اذکار برای او خواهد بود.

خواب جزئی از زندگی ماست و مثل بیداری ممکن است در معرض القائنات شیطانی قرار بگیریم. دستوراتی مشابه این روایت، به ما کمک می‌کند که در هنگام خواب نیز روح ما از القائنات و وسوسه‌های شیطانی در امان باشد.

ملا حسینقلی همدانی^(۵) روی اذکار موقع خواب خیلی تأکید داشتند. مرحوم ملکی تبریزی^(۶) که شاگرد ایشان است، در نامه‌ی خود به مرحوم کمپانی^(۷) اذکار خواب را که استادشان تعلیم فرموده بودند ذکر می‌کند.

نکات کاربردی:

- شایسته است که انسان در ساعات خواب با گرفتن وضو و اذکاری که بیان شد، قلب خود را در پناه خداوند قرار دهد. الزامی به خواندن همه‌ی ادعیه و اذکار نیست، بلکه هر کس به تناسب حال خود می‌تواند بخشی از آنها را انتخاب و نسبت به آنها مداومت داشت.

روایت هفتم: دعای خروج از منزل برای در امان ماندن از شر شیاطین

امام کاظم^(ع) می‌فرماید (کافی - جلد ۲ - صفحه ۵۴۳):

«إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضَرَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

هنگامی که در مسافرت و یا غیر آن، می‌خواهی از منزل خارج شوی این جملات را بگو: «بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

«فَتَلَقَّاهُ الشَّيَاطِينُ فتنصرفُ وَ تَضْرِبُ الْمَلَائِكَةُ وُجُوهَهَا وَ تَقُولُ مَا سَبَّيْكُمْ عَلَيْهِ»

در این صورت هر شیطانی که قصد روبرو شدن با فرد را داشته باشند منصرف می‌شود، و ملائکه به روی شیاطین می‌زنند و می‌گویند با این فرد چه کار داری؟

«وَ قَدْ سَمَى اللَّهُ وَ آمَنَ بِهِ وَ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ وَ قَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

این فرد «بِسْمِ اللَّهِ» گفت و با نام خداوند کارش را آغاز کرد و به خدا ایمان آورد و به او پناه برد، به خدا توکل کرد و گفت هر چه خداوند بخواهد همان می‌شود و هیچ نیرو و قدرتی جز خداوند در این جهان اثرگذار نیست.

این روایت، به استعاده‌ی عملی اشاره دارد. اگر انسان خودش را در پناه خداوند قرار داده و به او توجه داشته باشد، خداوند هم توسط ملائکه که مأمور الهی هستند، او را از شرّ و سوسه‌های شیاطین جنّ و انس در امان نگه می‌دارد.

نکته‌ی کاربردی:

- می‌توان این دعای کوتاه را حفظ کرد و به هنگام خروج از منزل آن را خواند و در کنار این ذکر لسانی، سعی کنیم تمام وجود خودمان را در پناه خداوند قرار دهیم.

روایت هشتم: تأثیر وجود قرآن در دوری شیاطین

امام صادق^(ع) می‌فرماید (کافی - جلد ۲ - صفحه ۶۱۳):

«قَالَ إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفٌ يَطْرُدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ»

من شاد می‌شوم که در هر خانه‌ای، مصحف شریف قرآن کریم باشد. خداوند به واسطه‌ی وجود این قرآن، شیاطین را دفع می‌کند.

انسان و محیط از نظر معنوی روی هم اثر متقابل دارند، لذا چگونگی محیط کار و زندگی، در معنویات ما اثر مستقیم دارد. در روایات معصومین^(ع) به انواع گوناگون این موضوع مورد تأکید قرار گرفته است. در این روایت نیز وجود کتاب قرآن در خانه، عاملی برای دفع و طرد شیاطین معرفی شده است.

از سوی دیگر وجود کتابهای انحرافی و کتابهایی که زندگی غیر خدایی را ترویج می‌کنند، آثار سوء خود را به جای خواهند گذاشت.

نکته کاربردی:

شیوه‌ی زندگی ما باید بر مبنای دستورات اهل بیت^(ع) شکل بگیرد. این شیوه از قرآن کریم و روایات معصومین^(ع) قابل اخذ می‌باشد. البته در روایات داریم، قرآنی که قرائت نشود، روز قیامت از انسان شکایت خواهد کرد. ولی نفس وجود قرآن در منازل باعث خیر و برکت، نزول ملائکه و دوری شیاطین می‌شود.

روایت نهم: دستوراتی برای رفع گرفتاری‌ها و دفع شیاطین

امیرمؤمنان علی علیه السلام در روایت مفصّلی به دستوراتی برای مقابله با وسوسه و القائات شیطان و رهایی از بلا و گرفتاری‌ها اشاره می‌فرمایند که قسمتی از این دستورات به این شرح است (کافی - جلد ۲ - صفحه ۶۲۴):

- | | |
|------------------------------|------------------------------|
| - تلاوت سوره انعام - آیه ۱۹۶ | - تلاوت سوره زمر - آیه ۶۷ |
| - تلاوت سوره نور - آیه ۴۰ | - تلاوت سوره اسراء - آیه ۱۱۱ |
| - تلاوت سوره توبه - آیه ۱۱۸ | - تلاوت سوره اعراف - آیه ۵۴ |

(البته تلاوت هر کدام از این آیات برای موارد خاصّی توصیه شده است که برای اطلاع می‌توانید به متن روایت مراجعه فرمایید.)

در این روایت نیز شبیه روایت قبلی آیه‌ی سخره (سوره اعراف - آیه ۵۴) برای دوری شیاطین توصیه شده است. هر کس این آیه را تلاوت کند:

«حَرَسَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَبَاعَدَتْ عَنْهُ الشَّيَاطِينُ»

ملائکه از او مراقبت می‌کنند و شیاطین از او دور می‌شوند.

«قَالَ فَمَضَى الرَّجُلُ فَإِذَا هُوَ بِقَرْيَةٍ خَرَابٍ فَبَاتَ فِيهَا وَلَمْ يَقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ فَتَغَشَّاهُ الشَّيْطَانُ»

امام^(ع) فرمودند: گاهی گذر فردی به خرابه‌ای می‌افتد و می‌خواهد در آنجا بخوابد و فراموش می‌کند که این آیه را بخواند، احساس می‌کند که دو نفر از شیاطین می‌خواهند او را خفه کنند.

«...وَاسْتَيْقَظَ الرَّجُلُ فَقَرَأَ الْآيَةَ فَقَالَ الشَّيْطَانُ لِصَاحِبِهِ أَرَعَمَ اللَّهُ أَنْفَكَ أَحْرُسُهُ الْآنَ حَتَّى يُصْبِحَ»

هنگامی که فرد از خواب بیدار می‌شود و این آیه را می‌خواند همان شیاطین تا صبح نگهبان او می‌شوند.

در روایتی که قبلاً خوانده شد، اشاره شد که خداوند دو نفر از شیاطین را به مراقبت از فرد می‌گمارد و این شبهه پیش آمد که چگونه شیاطین با وجود عزم به وسوسه و القائات بد، نگهبان انسان شده و به محافظت او مشغول می‌شوند. این روایت، شبهه را این‌گونه توضیح می‌دهد که همه چیز در تسخیر خداوند است و خداوند آسمان‌ها و زمین را مسخر بندگان

خود قرار می‌دهد: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ». بنابراین در اثر آیات قرآن، همان شیاطین آزاردهنده، می‌توانند نگهبان انسان باشند. خداوند شیاطین را نیز در تسخیر بندگان خاص خود قرار می‌دهد.

روایت دهم: تسلط شیاطین بر دشمنان اهل بیت^(ع)

(کافی - جلد ۳ - صفحه ۱۸۹):

گاهی شرایط محیطی و بیرونی موجب نفوذ و القائات شیطانی می‌شود و گاهی عقاید درونی. باقی ماندن انسان بر عقاید باطل مثل دشمنی با اهل بیت علیهم السلام باعث می‌شود انسان بعد از مرگ نیز تحت تسلط شیاطین باقی بماند. این روایت به این موضوع اشاره دارد:

«مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) قَالَ»

محمد بن مسلم از یکی از دو امام (امام باقر^(ع) و یا امام صادق^(ع)) نقل می‌کند:

«إِنْ كَانَ جَا حِدًا لِلْحَقِّ فَقُلِ اللَّهُمَّ اَمَلًا جَوْفَهُ نَارًا وَ قَبْرَهُ نَارًا»

اگر میت منکر حق و مخالف اهل بیت^(ع) باشد، به هنگام خواندن نماز میت بر او آهسته بگو: خدایا شکم او را پر از آتش کن و قبر او را آتش جهنم قرار ده.

«وَ سَلَطُ عَلَيْهِ الْحَيَاتِ وَالْعَقَابِ»

و عقرب و مار را بر او مسلط کن.

«وَ ذَلِكَ قَالَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَ لِمَرْأَةٍ سَوَاءٍ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةٍ صَلَّى عَلَيْهَا أَبِي وَ قَالَ هَذِهِ الْمَقَالَةُ»

و این جمله از امام باقر^(ع) نقل شده است که یکی از زنان بنی امیه که دشمنی با اهل بیت^(ع) داشت از دنیا رفته بود و

پدرم (امام سجاد^(ع)) بر او نماز خواند و این‌گونه گفت:

«وَاجْعَلِ الشَّيْطَانَ لَهَا قَرِينًا»

خدایا شیطان را قرین و همنشین او قرار بده.

«قرین» به معنای نزدیکی خیلی زیاد و ارتباط متقابل می‌باشد. دو حیوان را که به هم ببندند، می‌گویند آن دو «قرین» هم هستند.

این جمله کنایه از تسلط شدید و دائمی شیطان می‌باشد.

«قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَقُلْتُ لَهُ لَأَيِّ شَيْءٍ يَجْعَلُ الْحَيَّاتِ وَالْعَقَابِرِ فِي قَبْرِهَا»

راوی از امام باقر^(ع) سؤال می‌کند چرا خداوند مار و عقرب را در قبر او قرار دهد؟

«فَقَالَ إِنَّ الْحَيَّاتِ يَعْضُضْنَهَا وَالْعَقَابِرِ يَلْسَعْنَهَا وَالشَّيَاطِينُ تُقَارِنُهَا فِي قَبْرِهَا»

و امام باقر^(ع) می‌فرماید: مارها او را نیش می‌زنند و عقرب‌ها او را می‌گزند و شیاطین در قبر همراه و قرین آنها هستند.

«قُلْتُ تَجِدُ أَلَمَ ذَلِكَ»

پرسیدم آیا درد آن را هم در قبر حس می‌کند.

«قَالَ نَعَمْ شَدِيدًا»

امام^(ع) پاسخ فرمودند: بله، به شدت.

بسیاری از دردها، درد جسمی نیست. بعد از مرگ و جدا شدن روح از جسم، اگر ما مردار را با تبر تکه تکه هم کنیم، جسم او دردی حس نمی‌کند. و یا اگر مار و عقرب جسدی را بخورند، باز هم جسم میت دردی را حس نمی‌کند. لذا منظور از مار و عقرب در این روایت، حیوانات ظاهری نیست و منظور از درد نیز درد جسمی نیست. آیا می‌توان با مومیایی کردن جسد و یا ضد عفونی کردن قبر، مار و عقرب مورد نظر روایت را از فرد دور کرد؟! در روایت، مار و عقرب در کنار شیاطین قرار گرفته است. منظور از شیاطین در این جا، شیاطین جسمی نیست، لذا منظور از عقرب و مار نیز حیوانات ظاهری نیستند.

انسان در برزخ و قیامت به صورت برزخی که گاهی به شکل برخی از حیوانات می‌باشد، محسوس می‌شود. این صور برزخی، انعکاسی از اخلاقیات انسان است. به عنوان مثال فردی که اسیر شهوت است به شکل خوک و کسی که دیگران را آزار می‌داده، به صورت عقرب ظهور می‌کند. در این روایت نیز چون فرد مورد نظر دشمن اهل بیت^(ع) و ناصبی بوده، عقرب و مار مطرح شده است.

دردی که روح انسان بعد از مرگ در اثر اعمالی که انجام داده احساس می‌کند، بسیار شدیدتر از دردهای جسمی است. البته به طور کلی درد مربوط به روح می‌شود. به طور مثال گاهی انسان به شدت سرگرم انجام کاری است و در حین انجام کار به جسم خود آسیب می‌رساند و اصلاً متوجه نمی‌شود. بعد از فراغت از کار، تازه متوجه می‌شود که مثلاً دستش خون آمده است. یعنی هنگامی که روح مشغول به کاری باشد، جسم به تنهایی درد را احساس نمی‌کند. بعد از مرگ که تعلق روح به جسم کاملاً قطع می‌شود، این روح است که عذاب را با شدت بسیار احساس می‌کند. بعد از مرگ، دردها همگی مستقیماً روح انسان را فرا می‌گیرد.

برخی روایات ما مربوط به قبر ظاهری می‌باشد، مثلاً این که میت چگونه دفن شود، سنگ لحد چگونه قرار بگیرد و... ولی در برخی روایات منظور از قبر، برزخ می‌باشد. منظور از قبر در روایت اخیر نیز برزخ است. مثلاً در روایاتی داریم که قبر انسان مؤمن به اندازه‌ی افق دیدش گشوده می‌شود. و یا اینکه داریم که ملائکه وارد قبر می‌شوند. منظور از قبر در این دسته از روایات قبر خاکی و ظاهری نیست.

به طور کلی در آیات قرآن کریم و روایات، بسیاری از مفاهیم ظاهری، اشاره به معانی باطنی و معنوی دارند. به عنوان مثال در روایات متعددی داریم در ماه مبارک رمضان، شیاطین در غل و زنجیر قرار دارند. این عبارت بدین معنا نیست که خداوند توسط ملائکه تعدادی غل و زنجیر به دست و پای شیاطین می‌بندد که آنها نتوانند از جای خود حرکت کرده و به وسوسه‌ی مردم بپردازند.

در ماه رمضان به لطف خداوند وسوسه‌های شیطان کمتر می‌شود و علت و زمینه‌ی آن نیز امساک در خوردن است. در بسیاری از موارد ما با بی‌توجهی در کمیّت و کیفیت غذا خوردن دست و پای شیطان را باز می‌گذاریم. آدمی که سیر بخورد و به خصوص اگر بدون توجه باشد، زمینه برای تصرفات شیطان در نگاه کردن، گوش کردن، حرف زدن و... ایجاد می‌گردد. انسان اگر در یک روز با توجه و به اندازه بخورد، در آن روز اعمالش نیز با توجه خواهد شد.

در ماه مبارک رمضان نیز توجه در غذا خوردن موجب می‌شود تا زمینه‌ی القائات شیطانی در انسان کم شود. به ویژه این مسئله به هنگام عصر و قبل از افطار ملموس‌تر است و از همین رو، دعا در این لحظات به اجابت نزدیکتر است. و یا در روایات داریم که در ماه مبارک رمضان درهای آسمان گشوده می‌شود. «فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» منظور از آسمان در این دسته از روایات، عوالم معنوی و برتر از همه عوالم و توحیدی است نه آسمان فیزیکی که بالای سر ما دیده می‌شود. منظور از «ابواب» نیز مراتب این معنویات می‌باشد.

نکات کاربردی:

- شیاطین هم در اعمال ما نفوذ دارند، هم در عقاید. انحراف در عقیده بسیار مهم‌تر می‌باشد، لذا مراقبت بیشتری نیز لازم است.
- اثر انحرافات ما در زندگی دنیوی، در عوالم بعدی نیز ادامه خواهد یافت.
- ما نباید از شیاطینی که به عقیده‌ی انسان لطمه می‌زنند غافل باشیم. خطر آسیب عقاید، بسیار بیشتر از آسیب اعمال می‌باشد. انسان زودتر متوجه انحراف در اعمال می‌شود و با توبه آن را برطرف می‌سازد، ولی انحراف عقیده معمولاً در اعماق وجود انسان رسوخ کرده و به راحتی از بین نمی‌رود.

روایت یازدهم: برکات ماه مبارک رمضان در به زنجیر کشیده شدن شیاطین

این روایت را ابوحمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. (کافی - جلد ۴ - صفحه‌ی ۱۵۶) راوی همان فردی است که دعای معروف ابوحمزه ثمالی که در ماه رمضان خوانده می‌شود و حاوی مضامین بسیار عالی می‌باشد را از امام سجاد علیه السلام، نقل کرده است.

راوی می‌گوید:

«قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ»

من نزد امام صادق علیه السلام بودم که «ابو بصیر» به ایشان گفت:

«جُعِلَتْ فِدَاكَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يُرْجَى فِيهَا مَا يُرْجَى»

فدايت شوم، آن شبی که در آن امیدوار به برکات الهی هستیم، چه شبی است؟

«ابوبصیر» یکی از بزرگترین راویان ما می‌باشد که احادیث زیادی را به ویژه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. ابوبصیر نابینا بوده، ولی به دلیل اینکه در زبان عرب برای احترام، این‌گونه افراد را به ضدّ ملقب می‌کنند و نیز حقیقتاً ایشان دارای بصیرت بالا بودند، به این نام ملقب شده است. مثل آنکه ما عزیزان نابینا را روشندل خطاب می‌کنیم. ابوبصیر قصد دارد از امام صادق^(ع) تاریخ دقیق شب قدر را جویا شود.

امام صادق^(ع) پاسخ فرمودند:

«فَقَالَ فِي إِحْدَى وَعِشْرِينَ أَوْ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ»

یکی از دو شب بیست و یکم و یا بیست و سوم ماه مبارک رمضان.

راوی مجدداً می‌پرسد:

«قَالَ فَإِنْ لَمْ أَقْوَعْ عَلَى كِلْتَيْهِمَا»

اگر فردی نتوانست هر دو شب را احیاء داشته باشد؟

«فَقَالَ مَا أَيْسَرَ لَيْلَتَيْنِ فِيمَا تَطْلُبُ»

امام^(ع) فرمودند: احیاء دو شب برای آن هدفی که تو دنبالش هستی، خیلی آسان است.

«قُلْتُ فَرُبَّمَا رَأَيْنَا الْهَيْلَالَ عِنْدَنَا وَجَاءَنَا مَنْ يُخْبِرُنَا بِخِلَافِ ذَلِكَ مِنْ أَرْضٍ أُخْرَى»

راوی می‌گوید: چه بسا ما هلال اول ماه را رویت کردیم، ولی شخص دیگری از جایی برخلاف آن نظر داد.

«فَقَالَ مَا أَيْسَرَ أَرْبَعِ لَيَالٍ تَطْلُبُهَا فِيهَا»

امام^(ع) باز هم می‌فرماید: احیاء چهار شب برای آن‌چه تو در شب قدر در پی آن هستی، کار آسانی است.

«قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ لَيْلَةُ الْجَهَنِيِّ»

در این جا، راوی اشاره به داستان فردی به نام «جُهَنی» می‌کند که چوپانی بود و در اطراف مدینه زندگی می‌کرد و نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت من به دلیل شغلم که نمی‌توانم گوسفندان را در بیابان رها کنم، نمی‌توانم هر دو شب را نزد شما حضور داشته باشم و از پیامبر اکرم (ص) به طور خصوصی خواستار تعیین شب قدر شد و حضرت شب قدر را شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان معین فرمودند.

امام صادق (ع) در پاسخ این نقل فرمودند:

«قَالَ إِنَّ ذَلِكَ لَيَقَالُ»

چنین چیزی گفته می‌شود.

آیت الله بهجت (ره) می‌فرمودند ائمه (ع) در امور مهمّ دین، حریمی را در نظر می‌گرفتند. اصولاً مسائل مهم در پس پرده قرار داده شده است. شب قدر هم یکی از این موارد است و ائمه (ع) نخواستند شب قدر را به طور دقیق معین کنند. و یا تعداد گناهان کبیره در روایات ما به طور دقیق مشخص نشده است. اگر می‌گفتند گناهان کبیره به طور مثال، بیست مورد است، ما مورد بیست و یکم را به راحتی انجام می‌دادیم. لذا این حریم، موجب می‌شود انسان دقت بیستری داشته باشد.

راوی به امام (ع) می‌گوید:

«جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ خَالِدٍ رَوَى فِي تِسْعِ عَشْرَةَ يُكْتَبُ وَقَدْ الْحَاجُّ»

فدایت شوم، سلیمان بن خالد روایت کرده که در شب نوزدهم کسانی که به حجّ مشرف خواهند شد، معین می‌شود.

«قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَقَدْ الْحَاجُّ يُكْتَبُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَالْمَنَايَا وَالْبَلَايَا وَالْأَرْزَاقُ وَمَا يَكُونُ إِلَى مِثْلِهَا فِي قَابِلٍ فَاطْلُبْهَا

فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ»

امام (ع) به من گفت حاجیان در شب قدر تعیین می‌شوند و علاوه بر آن در این شب آرزوها برآورده شده و مصیبت‌ها

مشخص می‌شود. روزی‌ها تعیین می‌گردد و هر چه می‌خواهی در شب بیست و یکم و شب بیست و سوم طلب کن.

«وَصَلِّ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مِائَةَ رَكْعَةٍ وَ...»

و در هر کدام از این دو شب یکصد رکعت نماز به جای بیاور.

در ادامه‌ی روایت امام^(ع) برخی از اعمال مخصوص این شب‌ها را مطرح و در مورد احیای شب‌های قدر امام^(ع) تأکید بر احیای آخر شب دارند.

با توجه به این روایت و روایات مشابه، بزرگانی مثل آیت الله قاضی^(ع) تأکید بر احیای دو سوم آخر شب را دارند. خواب کم در ابتدای شب مانعی ندارد، به شرط آنکه کم و سبک باشد که در روایات به اندازه‌ی سرمه کشیدن که کنایه از نازکی بسیار می‌باشد، تعبیر شده است. متأسفانه برخی از ابتدای شب بیدار می‌مانند و گاه موجب قضا شدن نماز صبح می‌شود.

قسمت مورد نظر این روایت در مبحث شیطان، این فراز می‌باشد:

«إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفْتَحُ فِي رَمَضَانَ وَتُصَفَّدُ الشَّيَاطِينُ وَتُقَبَّلُ أَعْمَالُ الْمُؤْمِنِينَ»

همانا در ماه مبارک رمضان درب‌های آسمان گشوده می‌شود، دست و پای شیاطین بسته می‌شود و اعمال مؤمنین مورد قبول قرار می‌گیرد.

بنابراین در ماه مبارک رمضان تسلط و نفوذ شیاطین در انسان کم می‌شود. البته القاءات شیطانی به طور کل از بین نمی‌رود، زیرا برخلاف فلسفه‌ی آفرینش شیطان می‌باشد.

تا زمانی که انسانی در زمین وجود دارد، شیطان و وسوسه‌های او نیز وجود خواهد داشت، زیرا لازمه‌ی تکامل انسان قرار گرفتن در کشاکش بین بدی‌ها و خوبی‌هاست، تا انسان با اختیار و انتخاب خوبی‌ها، رشد کند. کل هستی برای انسان آفریده شده و لازمه‌ی وجود انسان، حضور شیاطین می‌باشد.

از آیات قرآن و مجموع روایات بر می‌آید در زمان ظهور امام علیه السلام ابلیس به حیات خود ادامه می‌دهد اگر در روایاتی از کشته شدن ابلیس توسط امام زمان^(ع) صحبت شده است، این کشته شدن به معنای ضعیف شدن بسیار زیاد القاءات شیطانی و کم اثر شدن آن در مردم می‌باشد، که با مردن تفاوتی ندارد.

نکته‌ی کاربردی:

اعمال ما در ایجاد زمینه برای تصرف، تسلط و القاءات شیطانی بسیار موثر است. در ماه مبارک رمضان، روزه‌داری بسیاری از این زمینه‌ها را از بین می‌برد.

روایت دوازدهم: تأثیر قربانی و انفاق در دوری شیاطین

امام صادق^(ع) از پیامبر اکرم^(ص) نقل می‌فرماید (کافی، جلد ۶ - صفحه‌ی ۲۹۹):

«مَنْ بَنَى مَسْكَنًا فَلْيَذْبَحْ كَبْشًا سَمِينًا وَ لِيُطْعِمَ لَحْمَهُ الْمَسَاكِينَ»

هر کس خانه‌ای بسازد مستحب است گوشت مرغوبی ذبح کرده و با گوشت آن فقرا را اطعام کند.

«ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ ادْحِرْ عَنِّي مَرَدَّةَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ وَ بَارِكْ لَنَا فِي بُيُوتِنَا إِلَّا أُعْطِيَ مَا سَأَلَ»

سپس بگوید خدایا جنیان و انسان‌های شیطان صفت و شیاطین را از خانه‌ی ما دور کن و این خانه را برای ما مبارک

کن. و هر کس این کار را انجام دهد خداوند حاجتش را برآورده می‌سازد.

سنت قربانی در روایات ما مورد تأکید قرار گرفته است و اثرات و برکات زیادی دارد. به ویژه توصیه شده است گوشت

قربانی جهت اطعام مساکین و فقرا مورد استفاده قرار گیرد.

متأسفانه ما به این دستورات بسیار کم توجه هستیم. قربانی‌ها بیشتر جنبه‌ی تشریفات پیدا کرده است. گوشت آن هم

اغلب بین فامیل و همسایه‌ها توزیع و به اطعام فقرا کمتر توجه می‌شود. توصیه شده گوشتی که به فقیر داده می‌شود به

قدری باشد که بتوان از آن یک غذای مطلوب درست کرد.

قربانی و صدقه تأثیر بسیاری در دوری شیاطین از خانه و زندگی ما دارد. قربانی بلاهای بسیار سنگین را از انسان دور

می‌کند. به تعبیری ذبح حیوان در عوض مردن شخص خواهد بود. حتی در روایات داریم برای قربانی کردن قرض بگیرد.

روایت سیزدهم: نقش رعایت بهداشت در دفع شیاطین (نوشیدن آب)

امام باقر^(ع) می‌فرماید (کافی - جلد ۶ - صفحه‌ی ۳۸۵):

«وَلَا يُشْرَبُ مِنْ أَدْنِ الْكُوْزِ وَلَا مِنْ كَسْرِهِ إِنْ كَانَ فِيهِ فَإِنَّهُ مَشْرَبُ الشَّيَاطِينِ»

به هنگام نوشیدن، از دهانه‌ی گشاد کوزه و قسمت شکسته‌ی آن آب ننوشید، که این قسمت‌ها محل نوشیدن شیاطین است.

براساس این روایت و روایات مشابه، خوردن آب از قسمت شکسته‌ی ظروف کراحت دارد. برخی منظور از «شیاطین» در این‌گونه روایات را میکروب دانسته و این‌گونه تحلیل کرده‌اند که قسمت‌های شکسته‌ی ظروف چون خوب نظافت نمی‌شود، کثیف و محل تجمع میکروب بوده و هدف این توصیه‌ها، کمک به بهداشت فردی و پیشگیری از بیماری‌های جسمی می‌باشد.

درمقدمه‌ی بحث به طور مفصل به این شبهه پاسخ داده شد. منظور از شیاطین در این‌گونه روایات، میکروب و مشابه آن نیست. بلکه منظور شیاطین جنّی است که در مورد کیفیت آنها قبلاً بحث شد.

می‌توان گفت از آنجایی که کار اصلی شیاطین گرایش به بدی است، تمایل ذاتی آنها به جاهای کثیف و خلوت بیشتر است. لذا در روایات اماکن و قسمت‌های کثیف، محلّ حضور شیاطین معرفی شده است.

عمده‌ی تصرفات شیطان در ذهن، روح و قلب انسان است، ولی گاهی نفوذ شیطان از طریق جسم نیز می‌باشد. عدم رعایت بهداشت و بیماری و ضعف جسمی و... زمینه‌ای برای ضعف روحی و القائات ذهنی شیطان می‌باشد.

توجه:

منظور از «شیاطین» در روایات‌ها همیشه شیاطین وسوسه‌گر و گمراه‌کننده نیست، بلکه در بسیاری از روایات، گروه جنّیان مورد نظر می‌باشد و چون جنّیان اغلب موجب اذیت و آزار انسان‌ها می‌شوند، با لفظ «شیاطین» مورد خطاب قرار گرفته‌اند؛ اگرچه امکان دارد در این موارد نیز مقصود شیاطین باشند و نه گروه جنّیان غیر شیاطین.

روایت چهاردهم: تاثیر سنگ‌هایی مثل عقیق در دوری از شیاطین

امام علی^(ع) می‌فرماید (کافی - جلد ۶ - صفحه ۴۷۲):

«تَخْتَمُوا بِالْجَزَعِ الْيَمَانِيِّ فَإِنَّهُ يَرُدُّ كَيْدَ مَرَدَةِ الشَّيَاطِينِ»

در انگشتر خود از نگین «جزع یمانی» استفاده کنید که موجب دوری هیله‌های شیطان‌های متمرّد و گستاخ از شما می‌شود.

در روایات ائمه علیهم السلام استفاده از برخی از سنگها در نگین انگشتری توصیه و خواصی برای آنها نقل شده است. عقیق، فیروزه، ذرّ نجف از جمله‌ی این سنگها هستند. لذا در استفاده از آنها نباید فقط به ترکیب رنگ و استفاده‌ی تزئینی از آنها توجه کرد، بلکه هر کدام از آنها خواص مخصوص به خود دارند. برخی خواص معنوی و فیزیکی برای این سنگها ذکر شده که البته، درک همه‌ی آنها برای ما آسان نیست. پایین ترین توجیه در فایده‌ی آنها این است که این سنگها دارای مواد و امواج ... هستند که موجب دفع برخی امواج مضرّ می‌شود. لذا در روایات آمده که موجب دفع بلا و یا استجاب دعا می‌شوند.

طبق آیات قرآن کریم، همه‌ی موجودات حتی جماد دارای شعور هستند. هر موجودی که حیات دارد، دارای شعور و قدرت نیز هست. ملاصدرا در براهین خود این اصل را اثبات و عرفا از راه شهود نیز آن را تایید کرده‌اند. در روایات، کلیاتی در مورد خواص این سنگها ذکر شده است. برخی خواسته‌اند این خواص را استعاره و کنایه دانسته و به نحوی آنها را توجیه کنند، در حالی که این‌گونه نبوده و خواص ذکر شده واقعی است. اگر ما قادر به درک کامل این مفاهیم نیستیم، نباید آنها را ردّ کنیم.

علاوه بر جنس نگین، نقش‌های روی آن هم دارای اثرات خاصّی می‌باشد که در روایات به آنها نیز اشاره شده است.

روایت پانزدهم: ارتفاع محل سکونت و تاثیر آن در حضور شیاطین

امام صادق^(ع) می‌فرماید (کافی - جلد ۶ - صفحه):

«ابن بَیْتِك سَبْعَةَ أَذْرُعٍ فَمَا كَانَ فَوْقَ ذَلِكَ سَكَنَهُ الشَّيَاطِينُ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيْسَتْ فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّمَا تَسْكُنُ
الْهُوَاءَ»

خانه‌ی خود را حداکثر به ارتفاع ۷ ذراع (۳/۵ متر) بنا کنید که ارتفاع بیش از آن محل سکونت شیاطین می‌باشد. توجه داشته باشید شیاطین نه در آسمان هستند و نه روی زمین، بلکه در هوا ساکن هستند.

همانگونه که قبلاً اشاره شد بنابر احتمالی منظور از شیاطین در روایات و همیشه شیطانِ وسوسه‌گر نیست، بلکه در بسیاری از روایات و از جمله همین روایت، منظور از شیاطین، جنیان می‌باشد. در این روایت امام صادق^(ع) به کیفیت زندگی جنیان اشاره دارند. اشاره شد جنیان موجوداتی ظریف هستند که فضاگیر نیستند، لذا محل سکونت آنها مثل انسان‌ها حجیم و فیزیکی نیست، بلکه آنها در هوا ساکن شده و فضایی را اشغال نمی‌کنند. این روایت به شئون زندگی مادی جنیان اشاره دارد. جنیان زندگی مادی دارند، لذا نیاز به محل سکونت و زندگی نیز دارند، ولی چون ظریف بوده و جاگیر نیستند، سکونت زمینی مثل انسان‌ها ندارند.

این روایت تصریح دارد جنیان موجودات سماوی مثل ملاکه نیستند. حتی در آیات قرآن داریم، اگر بخواهند به عوالم بالا و آسمان‌ها نفوذ کنند، شهاب ثاقب مانع می‌شود.

حال اگر ما در خانه‌ای ساکن هستیم که دستور این روایت در آن رعایت نشده و ارتفاع محل سکونت و یا کار بیش از ۳/۵ متر است، چه باید کرد؟

امام صادق^(ع) در روایتی به این سؤال پاسخ داده‌اند:

«إِذَا كَانَ الْبَيْتُ فَوْقَ ثَمَانِيَةِ أذْرُعٍ فَارْتَفَعِ فِي أَعْلَاهُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ»

اگر ارتفاع خانه بیش از ۴ متر بود، در قسمت بالایی خانه آیه کرسی را بنویسید.

با توجه به این روایت بزرگانی مثل آیت الله بهجت^(ره) به کسانی که احساس می‌کنند زندگی آنها مورد نفوذ و دخالت جنیان قرار گرفته، توصیه می‌کنند در کل منزل مسکونی خود، آیه کرسی را به این نیت نصب کنند.

مفهوم آیه کرسی این است که همه چیز دست خداست: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...» لذا اختیار جنیان آزاردهنده نیز دست خداوند است و اگر ما به خداوند پناه ببریم، از گزند و آسیب آنها رهایی خواهیم یافت.

روایات معصومین علیهم السلام، مکمل قرآن کریم می‌باشد. بسیاری از مسائل در قرآن کریم به طور کلی بیان شده و توضیح و ذکر جزئیات را باید در روایات جستجو کرد.

کسانی که مدعی شدند، کتاب خدا برای ما کافی است و نیازی به فرموده‌های رسول اکرم^(ص) نیست و مانع از بیانات ایشان شدند، منشأ انحراف در جامعه‌ی اسلامی بوده و هستند.

نکته کاربردی :

در ساختن ساختمان‌ها باید به این نکات ظریف توجه داشت.

روایت شانزدهم: تمایل شیاطین به کثیفی

امیر مؤمنان علی^(ع) می‌فرماید (کافی - جلد ۶ - صفحه ۵۳۱):

«لَا تُؤْوُوا التُّرَابَ خَلْفَ الْبَابِ فَإِنَّهُ مَأْوَى الشَّيَاطِينِ»

خاک و زباله را پشت درب خانه قرار ندهید، که آنجا محل حضور شیاطین خواهد شد.

همان‌گونه که بیان شد تمایل ذاتی جنیان بد و شیاطین به پلیدی است، لذا اماکن که ظاهر کثیف و پلیدی داشته باشد نیز محل حضور شیاطین و جنیان خواهد بود.

لذا رعایت بهداشت و نظافت در دستورات اسلامی مستحب بوده و مور تأکید قرار گرفته است که هم آثار مثبت جسمی دارد و هم آثار مثبت روحی.

روایت هفدهم: نقش بهداشت در دفع شیاطین (زدودن تار عنکبوت از منزل)

رسول اکرم^(ص) می‌فرماید (کافی - جلد ۶ - صفحه ۵۳۲):

«بَيْتُ الشَّيَاطِينِ مِنْ بُيُوتِكُمْ بَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ»

اگر تار عنکبوت در خانه‌ی شما باشد، آنجا محل سکونت شیاطین خواهد شد.

این روایت نیز مشابه روایات قبلی می‌باشد. در روایات دیگری داریم که تار عنکبوت در خانه موجب فقر می‌شود. گفته شد تصرفات شیاطین اغلب ذهنی است، لذا به طور مثال از این طریق می‌تواند باعث سستی و تنبلی در افراد شده و زمینه‌های فقر و تنگدستی مالی را ایجاد کند.

روایت هجدهم: نقش بستن در و پوشاندن غذا در دوری از شیاطین

امام صادق (ع) می‌فرماید (کافی - جلد ۶ - صفحه ۵۳۲):

«أغلق بابك فإن الشيطان لا يفتح باباً»

درب منازلتان را همیشه ببندید، زیرا شیطان درب را باز نمی‌کند.

در بعضی محله‌ها و روستاها رسم است که منازل و اطاق‌ها درب ندارد، بلکه فقط پرده‌ای را در مقابل درب آویزان می‌کنند. امام (ع) در این روایت تأکید می‌فرماید جنیان از درب‌های بسته وارد نمی‌شوند، هر چند این قدرت را دارند.

«...و أوك الأبناء و روى أن الشيطان لا يكشف مخمراً يعنى مغطى»

و روی ظروف را بپوشانید که روایت شده است که شیطان هر چیزی که بسته باشد را باز نمی‌کند.

باز هم تأکید می‌شود این دستورات صرفاً یک دستور العمل بهداشتی و در جهت کمک به ارتقاء سلامت جسمی نمی‌باشد. یک جنبه‌ی آن این است که جنیان از مواد مغذی غذاها تغذیه می‌کنند، لذا باقیمانده غذا ارزش غذایی خود را از دست می‌دهد.

در روایات ما مواردی تحت عنوان مستحبات بیان شده که در دوری جنیان و شیاطین مؤثر می‌باشد. مثل نگهداری حیوانات الهلی در منزل که مانع از نفوذ و تصرف آنها در اهل خانه به ویژه نوزاد و کودک می‌شود و یا پرهیز از سکونت در محل‌های خلوت و یا تنها زندگی کردن.

و از سویی مستحب است در خانه‌ی خالی قرآن و یا آیه‌ی الكرسی گذاشته شود و یا دستور مؤکد داده شده که کارها با «بسم الله» آغاز شود.

تمام این دستورات راه‌هایی برای پیشگیری از جنیان و شیاطین از زندگی انسان‌هاست.

روایت نوزدهم: زمان شروع و سوسه‌های شیطان

رسول اکرم^(ص) در روایتی مفصل پس از بیان مراحل از رشد انسان از دوران جنینی و رحم مادر می‌فرماید (من

لا یحضره الفقیه - جلد ۴ - صفحه ۴۱۳):

«... وَ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ رِزْقَهُ فِي ثَدْيِ أُمِّهِ فِي إِحْدَاهُمَا شَرَابُهُ وَ فِي الْأُخْرَى طَعَامُهُ»

و خداوند رزق و روزی طفل را در دو پستان مادرش قرار می‌دهد که یکی از آنها به منزله‌ی آب و دیگری به

منزله‌ی غذا می‌باشد.

«حَتَّى إِذَا رَضَعَ آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُلَّ يَوْمٍ بِمَا قَدَّرَ لَهُ فِيهِ مِنْ رِزْقٍ»

تا اینکه به همان مقداری که بچه شیر می‌خورد، خداوند در هر روز توان و نیروی معادل آن به مادر می‌دهد.

برخی مادران شیردهی به نوزاد را مطلقاً موجب ضعف جسمی خود می‌دانند. در این روایت رسول اکرم^(ص) این نظر را

رد می‌کند. مادر فقط واسطه‌ی روزی کودک خود می‌شود. روزی کودک جدا از روزی در نظر گرفته شده برای مادر

می‌باشد.

مراحل رشد انسان از تمام حیوانات دیگر طولانی‌تر است. برخی حیوانات از چند ماهگی به رشد کامل رسیده و

مستقل می‌شوند، ولی رشد عقلی انسان سالها طول می‌کشد.

«فَإِذَا أَدْرَكَ فَهَمَّهُ الْأَهْلُ وَالْمَالُ وَالشَّرَّةُ وَالْحِرْصُ»

تا اینکه انسان به تدریج اهل و خانواده‌اش را می‌شناسد، مسائل اقتصادی را می‌فهمد و حرص و طمع را درک می‌کند.

«ثُمَّ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يُعْرَضُ لِلآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ وَالْبَلِيَّاتِ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ»

سپس همراه رسیدن به درک این مفاهیم، در انسان نیرویی به وجود می‌آید که به واسطه‌ی آن آفات و بلاها را به هر

شکلی از خود دور می‌کند.

خداوند در درون انسان و موجودات دیگر نیرویی قرار می‌دهد که به واسطه‌ی آن می‌تواند خوب از بد را تشخیص دهد و به این وسیله هزاران بلا از انسان دفع می‌شود. گاهی به واسطه‌ی همین نیروی درونی در یک روز صدها بلا از انسان دفع می‌شود.

«وَالْمَلَائِكَةُ تَهْدِيهِ وَتُرْشِدُهُ وَالشَّيَاطِينُ تُضِلُّهُ وَتُغْوِيهِ»

و ملائکه او را هدایت و راهنمایی می‌کنند و شیاطین او را گمراه و اغوا می‌کنند.

انسان در کشاکش خوبی‌ها و بدی‌ها گرفتار است. از یک سو ملائکه او را به هدایت می‌خوانند و از سوی دیگر شیاطین او را به بدیها دعوت می‌کنند و در این بین انسان است که باید با اختیار خود باید راه را انتخاب کند.

«فَهُوَ هَالِكٌ إِلَّا أَنْ يُنَجِّيَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»

و انسان هلاک می‌شود مگر آنکه خداوند بلند مرتبه او را نجات دهد.

این روایت تصریح می‌کند از زمانی که انسان به درک و فهم می‌رسد در معرض وسوسه‌های شیطان قرار دارد. امتحان و ابتلا لازمی تکامل انسان است. به عبارت دیگر این روایت به فلسفه‌ی آفرینش شیطان اشاره می‌کند.

روایت بیستم: تأثیر برخی فلزات در دوری جنیان

امام صادق^(ع) می‌فرماید (تهذیب الاحکام - جلد ۲ - صفحه ۲۲۷):

«...جَعَلَ اللَّهُ الْحَدِيدَ فِي الدُّنْيَا زِينَةَ الْجِنِّ وَالشَّيَاطِينِ...»

خداوند آهن را در این دنیا زینت جن و شیاطین قرار داده است.

در برخی روایات داریم همراه داشتن برخی از فلزات جنیان را از انسان دفع می‌کند. البته داشتن انگشتر از جنس آهن نهی شده است.

این روایت نیز به خواص برخی اجسام در جلب و یا دفع جنیان اشاره می‌کند که در مورد آن قبلاً توضیح داده شد.

روایت بیست و یکم: تصرف شیاطین در لباس‌ها

امام صادق (ع) می‌فرماید (وسائل الشیعه - جلد ۵ - صفحه ۱۰۷):

«اطْوُوا ثِيَابَكُمْ بِاللَّيْلِ فَإِنَّهَا إِذَا كَانَتْ مَنشُورَةً لَبَسَهَا الشَّيَاطِينُ بِاللَّيْلِ»

لباس‌های خود را به هنگام شب مرتب کنید، که اگر لباس‌ها پراکنده باشد، جنیان آنها را در شب مورد استفاده قرار می‌دهند.

به عنوان یک قاعده کلی اگر ما نظم عالم را به هم بریزیم، دیگرانی هم هستند که نظم ما را مختل کنند. براساس همین قاعده کلی است که دخالت در عوالم جنیان منع شده است. اگر ما بخواهیم وارد عالم آنها شویم، آنها هم وارد عالم ما شده و به ما آسیب می‌زنند.

برخی با توسل به برخی علوم غریبه، به عالم جنیان نفوذ کرده و آنها را برای اهداف خاص خود به خدمت می‌گیرند. این کار زمینه را برای نفوذ و تصرف جنیان در زندگی ما ایجاد می‌کند، یعنی ممکن است یک مشکل حل شود، ولی مشکلات بزرگ و بیشتری برای انسان ایجاد می‌شود.

جنیان از نظر عقلانی از ما ضعیف‌تر هستند، لذا ما می‌توانیم بر آنها تسلط پیدا کنیم، ولی از نظر قدرت فیزیکی به مراتب از ما قوی‌ترند، لذا اگر بر ما تسلط پیدا کنند، آسیب‌های شدیدی وارد خواهند کرد.

در روایات ما تاکید زیادی بر حفظ و رعایت نظم شده است، مثل بسته بودن درب منازل، پوشاندن روی ظروف غذا، مرتب بودن لباس‌های و... که یکی از علل آن جلوگیری از نفوذ جنیان در زندگی انسان می‌باشد.

روایت بیست و دوم: عمل برخلاف نحوه‌ی زندگی شیاطین (عدم نیاز جنیان به خواب)

از امام معصوم (ع) نقل شده است (وسائل الشیعه - جلد ۶ - صفحه ۵۰۱):

«فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَا تَقِيلُ»

شیاطین به خواب قیلوله نیاز ندارند.

مستحب است انسان بعد از نماز و نهار، استراحت مختصری داشته باشد که به آن خواب «قیلوله» گفته می‌شود که خواب سبکی است، نه اینکه انسان چند ساعت به خواب برود.

جنیان از آنجایی که جسم فیزیکی بسیار ظریفی دارند، به خواب چندانی نیاز ندارند. در مورد انسان هم به همین گونه است.

اگر انسان کم غذا بخورد و نیازهای مادی‌اش را محدودتر کند، به خواب کمتری هم نیاز خواهد داشت. از سوی دیگر این روایت تاکید می‌کند ما برخلاف شیوهی جنیان و شیاطین عمل کنیم. اگر آنها خواب قیلوله ندارند، مستحب است که ما در آن زمان استراحت مختصری داشته باشیم.

روایت بیست و سوم: محدودیت تصرفات شیطانی در ماه رمضان

پیامبر اکرم^(ص) در قسمتی از روایتی که به «خطبه‌ی شعبانیه» معروف و در روزهای آخر ماه شعبان بیان شده است می‌فرماید (وسائل الشیعه - جلد ۱۰ - صفحه‌ی ۳۱۳):

«...أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُغَلِّقَهَا عَنْكُمْ»

ای مردم، درب‌های بهشت در این ماه بر روی شما گشوده شده است، پس از پروردگار خود بخواهید که آنها را بر شما نبندد.

بنابر نظریه‌ی تجسم و یا تمثّل اعمال، بهشت و جهنّم ما از قبل ساخته نشده، بلکه همین اعمال ماست که همین حالا بهشت و جهنّم ما را می‌سازد. هر عمل خیری که انجام می‌دهیم، بهشتی را برای خود می‌سازیم. بهشت چیزی جز اعمال ما نیست. از همین رو در روایت «جنان» به صورت جمع آمده نه «جنت»، یعنی همانطور که اعمال خیر ما متنوع و گوناگون است بهشتی که به واسطه‌ی اعمال ما ساخته می‌شود نیز متنوع است.

ماه مبارک رمضان ماهی است که انسان فرصت بیشتر و بهتری برای اعمال خیر به دست می‌آورد.

رسول اکرم^(ص) به ما یاد می‌دهد که از خداوند بخواهیم درب‌های بهشت را بر روی ما نبندد و یا به عبارتی توفیق کار خیر را از ما نگیرد. باید توجه داشت خداوند هیچگاه فرصت هدایت را از بندگانش نمی‌گیرد، بلکه این ما هستیم که به واسطه‌ی اعمال خود فرصت‌ها را از دست می‌دهیم.

«وَأَبْوَابَ النَّارِ مُمْغَلَّةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ»

و درب‌های جهنم و آتش بر روی شما بسته است، از پروردگارتان بخواهید آنها را بر روی شما باز نکند.

«مُعَلَّةٌ» یعنی به شدت بسته است، آنچه باعث باز شدن درب‌های آتش می‌شود، اعمال خود ماست.

«وَالشَّيَاطِينِ مَغْلُولَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ»

و دست و پای شیاطین بسته است، از پروردگارتان بخواهید که آنها را بر شما مسلط نسازد.

در ماه رمضان شیاطین محدودیت عمل دارند، نه اینکه هیچ تصرفی ندارند. همین که از خداوند می‌خواهیم که آنها را بر ما مسلط نسازد، مبین عملکرد آنهاست.

اعمال ما در ماه رمضان به ویژه کم‌خوری موجب می‌شود، شیاطین زمینه‌ی نفوذ کمتری در ما داشته باشند.

در پایان این روایت امیرمؤمنان علی^(ع) از پیامبر اکرم^(ص) در مورد با فضیلت‌ترین اعمال در این ماه سؤال می‌کند، که

ایشان می‌فرمایند:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ»

با فضیلت‌ترین اعمال در این ماه اجتناب از کارهای حرام می‌باشد.

روایت بیست و چهارم: تاثیر نگهداری حیوانات اهلی در دوری جنیان

امیرمؤمنان علی^(ع) می‌فرماید (وسائل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه‌ی ۵۲۱):

«أَكْثَرُوا مِنَ الدَّوَابِّ فِي بُيُوتِكُمْ يَتَشَاغَلُ بِهَا الشَّيَاطِينُ عَنْ صِبْيَانِكُمْ»

در خانه‌های خود پرنده‌های اهلی نگهداری کنید، که موجب می‌شود شیاطین به کودکان شما مشغول نشوند.

همانطور که بیان شد جنیان از نظر قدرت تعقل ضعیف بوده و از این نظر از انسان پایین تر هستند، لذا نفوذ و تصرف آنها در کودکانی که قدرت تعقل و تفکر کمتری دارند و نیز افراد مسن بیشتر است. لذا در روایات تاکید شده که کودکان را در خانه تنها نگذاریم و یا وجود حیوانات و پرندگان اهلی در خانه موجب اشتغال جنیان به آنها شده و کودکان در امان می مانند.

بیشترین نفوذ شیاطین در فکر و ذهن انسان هاست و تفکر و تعقل یکی راه های جلوگیری از تصرف و تسلط شیطان در انسان است. لذا توصیه می شود هر پیشنهادی را بدون فکر نپذیریم. تفکر و مشورت قبل از تصمیم، راه نفوذ شیطان را محدود می کند.

روایت بیست و پنجم: استغفار راه رهایی از شرّ و سواس خناس

این روایت بسیار مهم و کاربردی است. امام صادق^(ع) می فرمایند (وسائل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۶۷):

«لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»

هنگامی که این آیه (سوره آل عمران - آیه ۱۳۵) نازل شد: کسانی که کار زشتی انجام دادند و یا بر نفس خویش ظلم کردند، اگر خدا را یاد کنند، خداوند گناهان آنها را می آمرزد.

«فاحشة» معمولاً به گناهی گفته می شود که بار اجتماعی داشته باشد و نزد عموم مردم به زشتی معروف باشد مثل دوبه هم زنی، زنا و... ولی ظلم به نفس به گناهان فردی گفته می شود.

«فحش» در زبان عربی فقط به حرف ناپسند زبانی گفته نمی شود، بلکه تمامی اعمال زشت و ناپسند اجتماعی را شامل می شود.

نزول چنین آیه ای بر ابلیس خیلی گران تمام شد لذا:

«صَعِدَ إِبْلِيسُ جَبَلًا بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ تَوْرٌ فَصَرَخَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِعَفَارِيته»

ابلیس روی کوه بلندی در مکه که به آن کوه تور گفته می شود، رفت و با بلندترین صدای خود فریاد زد و تمامی شیاطین گستاخ و متفرد را صدا کرد.

«فَاجْتَمِعُوا إِلَيْهِ»

همه‌ی شیاطین به سوی او آمدند.

«فَقَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ فَمَنْ لَهَا»

ابلیس گفت چنین آیه‌ای نازل شده است، چه باید کرد.

«فَقَامَ عَفْرِيْتُ مِنَ الشَّيَاطِينِ فَقَالَ أَنَا لَهَا بِكَذًا وَكَذًا»

یکی از شیاطین گستاخ و متمرد بلند شد و گفت باید چنین عمل کرد.

«فَقَالَ لَسْتُ لَهَا»

ابلیس گفت، این‌گونه نمی‌شود.

«ثُمَّ قَامَ آخَرُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ»

دیگری بلند شد و نظری شبیه همان داد.

«فَقَالَ لَسْتُ لَهَا»

ابلیس گفت، این‌گونه هم نمی‌شود.

«فَقَالَ أَلْوَسْوَأَسُ الْخَنَّاسُ أَنَا لَهَا»

وسواس خناس (که یکی از شیاطین وسوسه‌گر می‌باشد) گفت من می‌توانم این کار را انجام دهم.

«لَهَا قَالَ بِمَاذَا»

ابلیس گفت: چگونه؟

«قَالَ أَعِدُّهُمْ وَأَمْنِيهِمْ حَتَّى يُوَاقِعُوا الْخَطِيئَةَ»

گفت من به آنها وعده می‌دهم و آنها را گرفتار آرزوها می‌کنم تا اینکه گناه را مرتکب شوند.

«فَإِذَا وَقَعُوا الْأَخْطِيئَةَ أَسْتَيْتَهُمُ الْاسْتِغْفَارُ»

هنگامی که گناه را مرتکب شدند، استغفار را از یادشان می‌برم.

«فَقَالَ أَنْتَ لَهَا فَوَكَّلَهُ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

ابلیس گفت: این راه خوبی است، سپس این کار را تا روز قیامت به او سپرد.

ابلیس سه دسته‌ی شیاطین جنّ و انس است و برای هر کاری به خوبی مدیریت و برنامه‌ریزی می‌کند تا به بهترین شکل ممکن انسان را اغواء و گمراه کند.

نکته کاربردی:

توبه راه بازگشت از گناه است و خداوند هم می‌آمرزد، ولی شیطان با وعده و وعید انسان را از توبه باز می‌دارد. راه‌هایی از مکر و حیل‌های شیطان، پناه بردن به خود خداوند است.

روایت بیست‌وششم: بازار، محل حضور شیاطین

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است (وسائل الشیعه - جلد ۲۴ - صفحه ۳۹۵):

«أَنَّ الْأَسْوَاقَ مَنَازِلَ الشَّيَاطِينِ وَ أَنَّهَا شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ»

بازار محل توقف شیاطین و یکی از بدترین مکان‌های زمین می‌باشد.

«بقاع» جمع «بقعه» و به معنای سرزمین می‌باشد.

بازار محل داد و ستد و خرید و فروش می‌باشد. جایی که کالای مادی برای فروش عرضه و سود مادی اهمیت زیادی

دارد. چنین شرایطی جولانگاه شیاطین می‌باشد. امیرمؤمنان علی (ع) نهج البلاغه می‌فرماید: «الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ»

در لغت عرب به خمیرمایه و آنچه ماده‌ی اصلی تشکیل‌دهنده هر چیز است، ماده گفته می‌شود. حضرت علی (ع) در این

روایت تاکید می‌کند مال، خمیرمایه‌ی بسیاری از شهوات و تمایلات نفسانی است.

لذا در بازار که موضوع اصلی، مال و اموال مادی می‌باشد، شیاطین حضور فعال دارند.

در اینجا، راه چاره کنار کشیدن از بازار، معامله و خرید و فروش نیست. داد و ستد لازمه‌ی زندگی دنیوی انسان می‌باشد و کاسب حبیب خداست. راه صحیح آن است که در چنین شرایطی ذکر و یاد خداوند بیشتر باشد. در روایات داریم ارزش یاد خدا در بازار بسیار بیشتر است و به طور کلی هر جا که حضور شیطان بیشتر باشد، ذکر خداوند ارزش بیشتری پیدا می‌کند.

بازار مکانی است که انسان به دنبال برطرف کردن نیازهای مادی و دنیوی خویش است. بنابراین بدیهی است که منازل الشیاطین باشد.

روایت بیست و هفتم: برتری حضرت محمد^(ص) بر تمامی پیامبران از جمله حضرت سلیمان^(ع)

که شیاطین در تسخیر او بودند

این روایت از امیرمؤمنان علی^(ع) در پاسخ به شبهه‌ی یک فرد یهودی نقل شده است (مستدرک الوسائل - جلد ۱ - صفحه‌ی ۱۷۶):

«قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ فَإِنَّ هَذَا سَلِيمَانُ سُخِّرَتْ لَهُ الشَّيَاطِينُ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلَ»

فردی یهودی به امام علی^(ع) گفت جنیان در تسخیر سلیمان^(ع) بودند و برای او هر چه می‌خواست در ساختن محراب‌ها و مجسمه‌ها انجام می‌دادند.

«قَالَ لَهُ عَلِيُّ ع لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ»

امام علی^(ع) در پاسخ او فرمودند: این‌گونه بوده است.

«وَلَقَدْ أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ ص أَفْضَلَ مِنْ هَذَا»

در حالی که به محمد^(ص) بالاتر از این عطا شده بود.

«إِنَّ الشَّيَاطِينَ سُخِّرَتْ لِسَلِيمَانَ وَ هِيَ مُقِيمَةٌ عَلَي كُفْرَهَا»

جنیان مسخر حضرت سلیمان^(ع) بودند در حالی که به کفرشان باقی بودند.

«وَلَقَدْ سَخَّرَ لِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ص الشَّيَاطِينَ بِالْإِيمَانِ»

در حالی که جنیان با داشتن ایمان، در تسخیر پیامبری حضرت محمد^(ص) بودند.

این روایت مفسر برخی از آیات قرآن در مورد جن می‌باشد. می‌توان فهمید فقط جسم جنیان در تصرف حضرت سلیمان^(ع) بوده و این پیامبر الهی فقط از قدرت برتر آنها در کارهای خود از جمله ساخت و سازهای بهره می‌برده است. حتی در تفسیر «عفریت من الجن» که در مباحث قلبی بیان شد می‌توان گفت منظور از «عفریت» فقط زبل و زیرک نیست بلکه می‌تواند گستاخ و متمرد نیز مورد نظر باشد. در حالی که جنیانی که به محضر نبی اکرم^(ص) رسیدند، ایمان قلبی آوردند. در ادامه‌ی روایت به این موضوع اشاره شده است:

«فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ الْجِنُّ التُّسَعَةَ مِنْ أَشْرَافِهِمْ مِنْ جِنِّ نَصِيبِينَ وَالْيَمَنِ مِنْ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَامِرٍ مِنَ الْأَحِجَّةِ مِنْهُمْ شِصَاهُ وَ مَصَاهُ وَ الْهَمْلَكَانُ وَ الْمَرْزَبَانُ وَ الْمَارْزَبَانُ وَ نِضَاهُ وَ هَاصِبٌ وَ هَاضِبٌ وَ عَمْرُو وَ هُمْ الَّذِينَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ اسْمُهُ فِيهِمْ وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنْ الْجِنِّ وَ هُمُ التُّسَعَةُ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ»

این قسمت از روایت، آیه‌ی اول سوره‌ی جن «قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» و

آیه‌ی ۲۹ از سوره احقاف را توضیح می‌دهد:

نه نفر از بزرگان جنیان که در نصیبین (در نزدیکی صفین در عراق) و یمن زندگی می‌کردند به محضر پیامبر اکرم^(ص) رسیدند، به نام‌های شصاه، مصاه، هملکان، مرزبان، مازبان، نضاه، هاصب، هاضب و عمرو. این‌ها همان گروهی هستند که خداوند در قرآن کریم ذکر کرده است: «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ» (سوره احقاف - آیه ۲۹)

این گروه از جنیان پس از آنکه نزد حضرت محمد^(ص) رسیدند و آیتی از قرآن را شنیدند، به پیامبر اسلام^(ص) ایمان آورده و آیات را برای گروه خود نقل کردند. بنابراین در این روایت حضرت علی^(ع) با استدلال به آیات قرآن فضیلت و برتری پیامبر اسلام بر دیگر پیامبران را برای مرد یهودی استدلال می‌کنند.

روایت بیست و هشتم: تاثیر یاد خداوند در دوری شیاطین

رسول اکرم^(ص) می فرمایند (مستدرک الوسائل - جلد ۱ - صفحه ۲۵۳):

«إِذَا انْكَشَفَ أَحَدُكُمْ لِلْبَوْلِ بِاللَّيْلِ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَغْضُؤُ أَبْصَارَهَا عَنْهُ حَتَّى يَفْرُغَ»

هنگامی که یکی از شما برای ادرار کردن در شب عریان می شود «بسم الله» بگویند تا جنیان چشم خود را بر روی او ببندند تا از کارش فارغ شود.

در روایات قبلی نیز تاکید شد جنیان و شیاطین تمایل ذاتی به اماکن کثیف (مادی و معنوی) دارند. توالت های کثیف نیز یکی از اماکن حضور آنهاست. ممکن است به طور مثال در روی دست ها، هزاران میکروب وجود داشته باشد که به طور عادی و با چشم غیر مسلح دیده نشود، ولی با میکروسکوپ قابل رؤیت باشد. فردی هم که چشم باطنی او باز است می تواند این جنیان را در حال رفت و آمد ببیند که البته اغلب آنها کاری با ما ندارند.

در مباحث قبلی و با توجه به آیات قرآن گفته شد امکان سوءاستفاده ی جنسی جنیان از انسان وجود دارد. این روایت تاکید می کند ذکر «بسم الله» راه رهایی از این تصرف است.

کثیفی معنوی نیز شیاطین را به خود جلب می کند. گاهی در اینترنت ناخودآگاه تصاویری می آید که سلامت روح ما لطمه می زند و یا در مورد ماهواره هم همینطور است. در این گونه موارد وسوسه ی شیاطین نیز زیاد می شود که راه رهایی از آنها ذکر و یاد خداوند می باشد.

روایت بیست و نهم: تمایل شیاطین به کثیفی (بهداشت کودکان)

این روایت یکی از چهارصد دستور العملی است که نبی اکرم^(ص) به امیر مؤمنان علی^(ع) فرموده اند (مستدرک الوسائل - جلد ۲ - صفحه ۵۱۹):

«اغسلوا صبیانکم من العَمْرِ فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَشْمُ الْعَمَّ»

روی فرزندان خود را از کثیفی بشویند، زیرا جنیان این کثافات را می بویند.

«فَيَفْرَعُ الصَّبِيَّ فِي رُقَادِهِ وَيَتَأَدَّى بِهِ الْكَاتِبَانَ»

که موجب می‌شود کودک در جای خود تکان بخورد و ملائکه نیز مورد اذیت قرار می‌گیرند.

این‌گونه روایات بیشتر به مسائل معنوی اشاره دارد و واقعیاتی است که ائمه^(ع) در بیانات خود مورد تاکید قرار داده‌اند. نباید این دسته روایت را به یک دستور بهداشتی صرف محدود کرد.

این روایت نیز تاکید مجددی بر تمایل ذاتی جنیان به پلیدی و کثیفی می‌باشد. علاوه بر آنکه به علت کم عقل بودن کودکان جنیان بیشتر به سوی آنها تمایل دارند.

از سوی دیگر این روایت به شئون زندگی مادی جنیان نیز اشاره دارد که تغذیه‌ی آنها به واسطه‌ی بوییدن است نه خوردن، زیرا بعد مادی ظریفی دارند. ملائکه نیز تمایل ذاتی به پاکی و تمیزی دارند.

روایت سی‌ام: کراهت نماز خواندن در محل نگهداری شترها

پیامبر اکرم^(ص) می‌فرمایند (مستدرک الوسائل - جلد ۳ - صفحه‌ی ۳۳۸):

«أَنَّهُ نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ فِي أَعْطَانِ الْإِبِلِ لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِنَ الشَّيَاطِينِ»

نماز خواندن در محل نگهداری شترها مکروه است، زیرا خلقت شتر از جنیان می‌باشد.

در روایات ما ریشه‌ی برخی قومیت‌ها و یا برخی حیوانات از جن دانسته شده است. به عنوان مثال ریشه‌ی کردها از جنیان معرفی شده و توصیه شده با آنها معامله نشود. و یا ریشه‌ی شتر از جنیان می‌باشد. این‌گونه روایات باید به خوبی تفسیر شود تا در برداشت آنها دچار اشتباه و انحراف نشویم. مثلاً در روایات ما برخی شغل‌ها مثل قصابی مکروه است، ولی این به معنای نفی کامل و مطلق این شغل نیست. از سوی دیگر داریم اگر شخصی چهل روز گوشت نخورد باید در گوش او اذان گفت، یعنی از فطرت خارج شده است. بنابراین قصابی هم شغل لازمی است. و یا در روایات داریم بازار محل حضور و سکونت شیاطین است، ولی بسیاری از بزرگان ما کاسب و بازاری بوده‌اند. آقای بهاری^(ره) که از شاگردان

بزرگ مرحوم ملاحسینقلی همدانی می‌باشد، بازاری و طلا فروش بوده است و جالب اینکه می‌گوید هر وقت بی‌پول می‌شدم حالات معنوی من تنزل می‌کرد. برعکس آیت الله قاضی^(د) که فقر و بی‌پولی باعث افزایش حالات معنوی وی می‌شده است. بسیاری از راویان بزرگ بازاری بوده‌اند، حتی یکی از راویان به نام «صفوان جمال» شتریان بوده است. و یا علمای بزرگی داریم که کرد بوده‌اند. بنابراین نمی‌توان از شغل و قومیت، فضیلت ایجاد کرد و یا امکان خاصی را تقبیح کرد و یا از سوی دیگر برخی شغل‌ها را به طور مطلق طرد کرد.

البته باید توجه داشت که امکان نفوذ و تصرف شیاطین در برخی اماکن و مشاغل بیشتر است، لذا مراقبت بیشتری می‌طلبد، و یا در برخی قومیت‌ها و یا حیوانات امکان بروز و نفوذ جنیان بیشتر است. و به طور کلی باید مراقب باشیم تا اخلاق جنی در ما ظهور پیدا نکند.

نکته:

(۱) در روایات ما در چند مورد توصیه شده که در گوش افراد اذان گفته شود. مثل نوزادی که به دنیا می‌آید، کودک چموش، فردی که ۴۰ روز گوشت نخورده و... زیرا اذان دعوت به توحید و فطرت است و مواردی که در روایات ذکر شده به نحوی خروج از فطرت می‌باشد؛ و بنا به تعبیر حضرت آیت الله بهجت^(ره) اذان اثر تکوینی دارد.

(۲) گیاهخواری از نظر اسلام مردود است، زیرا برخلاف روایات و دستور معصومین^(ع) می‌باشد؛ مگر آنکه فرد در این کار بنای مخالفت با سیره نداشته باشد. مثلاً برخی از علما ازدواج نکردند. از آنها که سؤال می‌شود می‌گویند عدم ازدواج ما بنای مخالفت با سیره‌ی رسول اکرم^(ص) نیست، بلکه بنابر شرایط و دلایلی اقدام به این کار نکرده‌اند.

روایت سی و یکم: تاثیر اذان در دوری شیاطین

رسول اکرم^(ص) می‌فرمایند (مستدرک الوسائل - جلد ۴ - صفحه ۶۲):

«إِذَا تَعَوَّلَتْ بِكُمْ الْغِيلَانُ فَأَذِّنُوا بِأَذَانِ الصَّلَاةِ»

هنگامی که یکی از جنیان قصد تصرف و نفوذ در شما را داشت، اذان بگویید.

منظور از «غول» همان جنیان می‌باشد که البته بیشتر به جنیانی که در صحرا زندگی می‌کنند اطلاق می‌شود.

این روایت نیز بر تأثیر یاد و ذکر خداوند در دوری شیاطین تأکید دارد.

روایت سی و دوم: تأثیر تلاوت قرآن در دوری شیاطین

رسول اکرم^(ص) می فرماید (مستدرک الوسائل - جلد ۲ - صفحه ۱۳۶):

«... وَأَمَّا قِرَاءَةُ الصَّافَّاتِ فَإِنَّهُ يَنْجُو مِنْ مَرَدَةِ الشَّيَاطِينِ وَيَبْرَأُ مِنَ الشَّرْكِ»

تلاوت سوره‌ی صافات انسان را از شر شیاطین متمرّد نجات می دهد و شرک را از بین می برد.

در دعاهای بسیاری که از ائمه^(ع) روایت شده است، واژه‌ی شیطان و شیاطین به کار رفته که موضوع اغلب آنها پناه بردن به خداوند از شرّ وسوسه‌های شیاطین می باشد. به علت فراوانی این ادعیه از بیان آنها خودداری و به ذکر نکاتی اندک بسنده خواهد شد.

روایت سی و سوم: خداوند، پروردگار شیاطین

سید بن طاووس از یکی از معصومین^(ع) نقل می کند (مستدرک الوسائل - جلد ۱ - صفحه ۲۳۰):

«... اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظَلَّتْ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقَلَّتْ وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ...»

خدایا تو پروردگار آسمان‌های هفتگانه و هر چه که این آسمان‌ها بر آنها سایه افکنده‌اند هستی، و تو پروردگار زمین‌های هفت‌گانه و هر آنچه که در برگرفته‌اند هستی، و تو پروردگار شیاطین و هر چه که گمراه کرده‌اند هستی.

معنای «رب» با «مالک» از این جهت متفاوت است که ربّ علاوه بر مالکیت و وظیفه‌ی تدبیر را نیز برعهده دارد و لحظه به لحظه امور را تدبیر می کند. ربوبیت شیاطین نیز برعهده خداوند است. شیاطین که به وسوسه و گمراهی انسان‌ها مشغولند، لحظه به لحظه امور آنها توسط خداوند تدبیر می شود و این خداوند است که دست آنها را برای وسوسه‌ی آدمی باز گذاشته است.

بنابراین اگر ما به خداوند پناه ببریم و از او دفع شرّ شیاطین را بخواهیم آنها هیچ کاری نمی‌توانند پیش ببرند. در روایاتی که ذکر شد، گفتن «بسم الله»، «آیة الکرسی»، «اذان»، «استعاذه» و... که مصادیق ذکر و یاد خداوند هستند، موجب دفع شیاطین خواهد شد.

روایت سی و چهارم: تاثیر یاد خدا در نجات از شیاطین

رسول اکرم^(ص) در روایتی که مربوط به معراج می‌باشد فرمودند (مستدرک الوسائل - جلد ۵ - صفحه ۲۸۵):

«رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ اخْتَوَسَتْهُ الشَّيَاطِينُ فَجَاءَهُ ذِكْرُ اللَّهِ فَنَجَّاهُ مِنْ بَيْنِهِمْ»

مردی از امتم را دیدم که شیاطین او را احاطه کرده بودند. هنگامی که به یاد خداوند افتاد از میان همه‌ی آنها نجات پیدا کرد.

بنابراین هر قدر هجوم شیاطین زیاد باشد، باز هم با ذکر و یاد خداوند می‌توان از آنها رهایی یافت.

روایت سی و پنجم: دستورالعملی برای رهایی از شیاطین

حضرت علی علیه السلام در دستورالعملی برای رهایی از وسوسه‌های شیطان به کمیل می‌فرماید (مستدرک الوسائل - جلد ۶ - صفحه ۴۲۵):

در بسیاری از موارد انسان گرفتار وسوسه‌های شیطانی می‌شود. گاهی وسواس به نجاست و پاکی و یا وسواس فکری از این دسته است. در روایات دستورالعمل‌هایی برای رهایی از این وسوسه‌ها آمده که این روایت نمونه‌ای از آنهاست:

«يَا كُمَيْلُ إِذَا وَسَّوَسَ الشَّيْطَانُ فِي صَدْرِكَ...»

ای کمیل هنگامی که شیطان در سینه‌ی تو شروع به وسوسه کرد،

«قُلْ أَعُوذُ بِاللَّهِ الْقَوِيِّ مِنَ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ»

بگو پناه می‌برم به خداوند قوی از شر شیطان گمراه.

«وَأَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ الرَّضِيِّ مِنْ شَرِّ مَا قُدِّرَ وَقُضِيَ»

و پناه می‌برم به حضرت محمد^(ص) که خداوند از او راضی است از تمام قضا و قدرهای شر و اتفاقات ناگوار.

«وَأَعُوذُ بِاللَّهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»

و خدا یا به تو پناه می‌برم از شر همه شیاطین جن و انس.

«وَسَلِّمْ تَكْفَ مَثُونَةَ إِبْلِيسَ وَالشَّيَاطِينَ مَعَهُ وَلَوْ أَنَّهُمْ كَلَّمَهُمْ أَبَالِسَةَ مِثْلَهُ»

این دعا برای سالم ماندن از شر ابلیس و شیاطینی که همراه او هستند کفایت می‌کند، اگر چه همه‌ی آنها مثل ابلیس از

حق به دورند.

این روایت نیز بر یاد خدا به عنوان تنها راه رهایی از شیاطین تاکید دارد.

روایت سی و ششم: عدم اتراق در اماکن خلوت

رسول اکرم^(ص) می‌فرمایند (مستدرک الوسائل - جلد ۸ - صفحه ۲۲۰):

«وَلَا تَنْزِلُوا فِي ظُهُورِ الطَّرِيقِ فَإِنَّهَا مَدَارِجُ السَّبَّاحِ وَمَأْوَى الْحَيَّاتِ»

در قسمت‌های پشت راه و در عمق دره‌ها اتراق نکنید، این اماکن محل حضور جنیان و محل زندگی مارها می‌باشد.

همانطور که قبلاً ذکر شد جنیان بیشتر در اماکن خلوت و جاهایی که انسان کمتر حضور و یا رفت‌وآمد دارد، زندگی

می‌کنند. لذا از حضور در این اماکن باید خودداری کرد و اگر هم ضرورتی باشد باید با ذکر و یاد خداوند سعی کنیم از

گزند شیاطین در امان باشیم.

روایت سی و هفتم: تأثیر برخی حیوانات در دفع شیاطین

در روایات قبل اشاره شد برخی حیوانات موجب حضور جنیان و شیاطین می‌شوند و یا وجود برخی دیگر باعث دفع نفوذ و تصرف جنیان می‌شود.

ریشه‌ی این تفاوت‌ها در چیست؟ یک حیوان چه امتیازی بر حیوان دیگر دارد که موجب دفع شیاطین می‌شود؟

اگر در روایات دقت کنیم، رمز و ریشه‌ی این آثار، در یاد خداوند است. مثلاً نگهداری خروس در منزل (به شرط آن‌که مزاحمت برای دیگران ایجاد نکند) مستحب و مورد تأکید قرار گرفته است، زیرا خروس با صدای خود به هنگام سحر، انسان را به یاد خداوند می‌اندازد.

این روایت از زبان خروس خطاب به حضرت سلیمان^(ع) که زبان پرندگان را می‌دانست، این‌گونه بیان شده است (مستدرک الوسائل جلد ۱ - صفحه‌ی ۲۹۰):

«... وَاعْلَمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي لَأَصْبِحُ صَيْحَةً فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ إِلَّا أَفْزَعْتُ بِهَا الْجِنَّ وَالشَّيَاطِينَ وَأَمَّا إِبْلِيسُ فَإِنَّهُ يَذُوبُ كَمَا يَذُوبُ الرَّصَاصُ فِي النَّارِ»

ای نبی خدا (سلیمان^(ع)) بدان که با هر آوازی که در شب و یا روز بلند می‌کنم، جنیان و شیاطین به هراس می‌افتند و ابلیس ذوب می‌شود، همانگونه که سرب در آتش به آسانی ذوب می‌شود.

آواز خروس که به هنگام سحر بلند می‌شود، انسان به یاد خداوند می‌افتد، از همین رو شیاطین به هراس و وحشت می‌افتند. (البته نگهداری حیواناتی مثل خروس اگر موجب آزار و اذیت دیگران شود، حرام است، ولی در غیر این صورت مستحب می‌باشد)

روایت سی و هشتم: نقش تربت حضرت سید الشهداء^(ع) در دفع شیاطین

در روایات ما فضایل خاصی برای حضرت سید الشهداء امام حسین^(ع) ذکر شده، و از برخی جهات آن حضرت بر دیگر ائمه^(ع) ممتاز شده‌اند. به عنوان نمونه برای اقامه‌ی عزا و گریه بر مصایب امام حسین^(ع) فضیلت بسیاری بیان شده که در مورد ائمه‌ی دیگر چنین فضایی مطرح نشده است. و یا خداوند در تربت امام حسین^(ع) شفا قرار داده و از این نظر نیز ممتاز شده است.

باید توجه داشت چهارده معصوم علیهم السلام همگی در مقام یکسان و هیچ‌یک بر دیگری از این نظر برتری ندارد. تفاوت ائمه^(ع) در خصیصه‌ی می‌باشد. مثلاً پیامبر اکرم^(ص) از این جهت که مؤسس دین هستند، نسبت به بقیه ممتاز هستند و یا امام زمان^(ع) از جهت مکمل و متمم بودن دین. و یا فرصتی که امام صادق علیه السلام برای بیان معارف پیدا کردند، دیگر ائمه^(ع) موفق نشدند. و یا حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها از این جهت که مادر ائمه^(ع) هستند، فضیلت دارند.

بنابراین تفاوت ائمه^(ع) در خصیصه است، نه مقام و آنها همگی یک نور واحد و یک درجه و مقام هستند.

امام حسین^(ع) از این جهت که فرصت یافت تا مقامات معنوی متعددی مثل تسلیم، صبر، رضا، توکل، یقین، اطمینان و... در یک روز و در اوج خود به منصفی ظهور برساند، بر بقیه‌ی ائمه^(ع) ممتاز شده است. شهادت در اوج مظلومیت و فدا کردن تمام هستی و خانواده در راه خداوند، ویژگی منحصر به فردی است که فقط امام حسین^(ع) آن را دارا است.

باز هم تاکید می‌کنیم، این تفاوت‌ها در مقام نیست. هر کدام از ائمه‌ی دیگر هم که در شرایط امام حسین علیه السلام قرار می‌گرفتند همین کار را می‌کردند، ولی این فرصت در آن مقطع زمانی برای ایشان ایجاد شد. مثل آنکه چهارده پهلوان آماده نبرد باشند و همگی هم آماده، ولی از این میان فقط یک نفر وارد گود شده، نبرد می‌کند و پیروز می‌شود و مدال هم به همان یک نفر می‌دهند، ولی این موضوع از ارزش و توان بقیه کم نمی‌کند، زیرا هر کدام که نبرد می‌کردند، پیروز می‌شد.

به این ترتیب خداوند به ازای آن ویژگی منحصر به فرد، فضایی را برای امام حسین^(ع) قائل شده است. خوردن تربت همه‌ی ائمه^(ع) (به شکل خاک) حرام است، ولی در خوردن تربت امام حسین^(ع)^۱ شفا قرار داده شده است. و یا گریه کردن

۱. در مورد محدوده‌ای از حرم و یا شهر کربلا که خاک آن تربت محسوب می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد. برای تشخیص دقیق محدوده باید به نظر مرجع تقلید رجوع کرد. برخی مراجع خاک کل شهر کربلا را تربت دانسته‌اند.

بر امام حسین^(ع) موجب تخفیف و آمرزش گناهان می‌شود. ائمه‌ی دیگر نیز دستور به عزاداری و گریه بر امام حسین^(ع) داده‌اند.

تربت امام حسین^(ع) علاوه بر شفا، آثار دیگری نیز دارد. همراه داشتن تربت با وجود اعتقاد به آن، موجب حفظ انسان از گرفتاری و بلاهای جسمی و روحی می‌شود.

روایت زیر که ابوحمزه ثمالی از امام صادق^(ع) روایت کرده است، آثار تربت امام حسین علیه السلام را شرح می‌دهد (مستدرک الوسائل - جلد ۱۰ - صفحه‌ی ۳۳۲):

راوی از امام صادق^(ع) این‌گونه سؤال می‌کند:

«قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا يَأْخُذُونَ مِنْ طِينِ الْحُسَيْنِ عَ لِيَسْتَشْفُوا بِهِ هَلْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مِمَّا يَقُولُونَ مِنَ الشِّفَاءِ»

به امام صادق^(ع) گفتم، فدای شما شوم، من برخی از شیعیان را می‌بینم که تربت اباعبدالله الحسین^(ع) را برای شفا می‌گیرند، نظر شما در مورد آنچه آنها در مورد شفا می‌گویند، چیست؟

«قَالَ قَالَ يُسْتَشْفَى بِمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقَبْرِ عَلَى رَأْسِ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ وَكَذَلِكَ طِينُ قَبْرِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ص وَكَذَلِكَ طِينُ قَبْرِ الْحَسَنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ (ع)»

امام^(ع) در پاسخ فرمودند: بله، در تربت قبر و از قبر به فاصله‌ی چهار میل هم، شفا وجود دارد. و در مورد خاک قبر جدّم رسول خدا^(ص) و امام حسن مجتبی^(ع)، امام سجاد^(ع) و امام محمد باقر^(ع) هم همین‌گونه است.^۱

«فَخَذُ مِنْهَا فَإِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سَقَمٍ وَ جُنَّةٌ مِمَّا تَخَافُ»

پس از این تربت‌ها استفاده کن که آنها شفای از هر بیماری و سپیری در مقابل هر آنچه موجب ترس و نگرانی شود، می‌باشند.

یکی دیگر از آثار تربت امام حسین^(ع) دفع ترس و نگرانی است. گاهی انسان از ارتفاع، تنهایی، رانندگی و.. هراس دارد. همراه داشتن تربت این ترس را از بین می‌برد.

۱. البته از روایات دیگر مشخص می‌شود که فقط خوردن تربت خالص امام حسین^(ع) به اندازه‌ای که در رساله‌های عملیه مشخص شده است، جایز می‌باشد و در مورد بقیه‌ی ائمه^(ع) می‌توان قسمتی از تربت را در آب حل کرد و به تبت شفا تناول نمود. در مورد فاصله از قبر هم اختلاف وجود دارد.

«وَلَا يَعْدِلُهَا شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ الَّتِي يُسْتَشْفَى بِهَا إِلَّا الدُّعَاءُ»

و هیچ چیزی جز دعا در طلب شفا با تربت برابری نمی‌کند.

«وَ إِنَّمَا يُفْسِدُهَا مَا يُخَالِطُهَا مِنْ أَوْعِيَّتِهَا وَقَلَّةُ الْيَقِينِ لِمَنْ يُعَالِجُ بِهَا»

و آنچه موجب عدم نتیجه‌گیری از تربت و تخریب آثار آن می‌شود، قرار دادن آن در ظرف کثیف و همچنین عدم یقین به آن می‌باشد.

این ظرف کثیف را هم می‌توان تعبیر مادی کرد و هم معنوی. سفارش شده است در نگهداری تربت دقت لازم مبذول شود. به عنوان نمونه در پارچه‌ی تمیز نگهداری و روی آن پوشیده شود. از سوی دیگر برای بهره‌ی از آثار معنوی تربت امام حسین^(ع)، ظرف دل‌ما نیز باید از کثافات گناه و پلیدی‌ها پاک باشد.

عدم اعتقاد به تربت، موجب می‌شود انسان نتواند از آثار آن بهره‌ی کامل ببرد.

«فَأَمَّا مَنْ أَيْقَنَ أَنَّهَا لَهُ شِفَاءٌ إِذَا تَعَالَجَ بِهَا كَفَتَهُ بِإِذْنِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِهَا مِمَّا يَتَعَالَجُ بِهِ»

و هر کس به شفا‌ی تربت یقین داشته باشد، به اذن الهی این تربت او را از هر چه که به عنوان معالجه استفاده می‌شود، کفایت خواهد کرد.

(البته این به معنای عدم بهره‌ی از دارو و درمان نیست)

«وَيُفْسِدُهَا الشَّيَاطِينُ»

و تمام کید شیاطین را از بین می‌برد.

آثار تربت امام حسین^(ع) فقط به آثار دنیوی آن در شفا‌ی بیماری‌ها و یا دفع ترس و اضطراب خلاصه نمی‌شود، بلکه آثار معنوی بسیاری بر آن مترتب است. یکی از آثار مهم آن دفع وسوسه‌ی شیاطین می‌باشد.

«وَ الْأَجْنُ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ يَتَمَسَّحُونَ بِهَا وَ مَا تَمَرُّ بِشَيْءٍ إِلَّا شَمَّهَا»

این عبارت می‌فرماید حتی اگر اهل کفر تربت را لمس کنند و یا شیاطین جنی بوی آن را استشمام کنند باز هم برای آنها دارای برکاتی خواهد بود.

«وَأَمَّا الشَّيَاطِينُ وَكَفَّارُ الْجِنِّ فَإِنَّهُمْ يَحْسُدُونَ ابْنَ آدَمَ عَلَيْهَا»

شیاطین و جنیان کافر به آدمیان به واسطه‌ی برخورداری از چنین موهبتی حسادت می‌ورزند.

سپس در ادامه‌ی روایت به برخی آداب نگهداری تربت اشاره شده است:

«... فَإِذَا أَخَذْتَهَا فَأَكْنَهَا وَ أَكْثَرَ عَلَيْهَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»

هنگامی که تربت را گرفتگی روی آن را بپوشان و ذکر خداوند را بسیار بگو.

لازمه‌ی بهره بردن از آثار معنوی تربت، رعایت آداب آن است. تربت باید همیشه پوشیده باشد تا جنیان و شیاطین از آن دور باشند.

اگر دقت کنیم ریشه‌ی این همه آثار در تربت سید الشهداء^(ع) همان ذکر و یاد خداست. تربت وسیله و ابزاری است که به واسطه‌ی آن به یاد خدا باشیم و همین یاد خداست که شیاطین را از ما دور می‌کند.

تربت امام حسین^(ع) یادی است از وجودی که نماد فانی محض در خداوند بوده و از این جهت تربت و آثار آن راهی برای ذوب شدن در ولایت الهی است.

روایت سی و نهم: تصرف بیشتر شیاطین در آخر الزمان

روایت مفصلی از رسول اکرم^(ص) می‌باشد که در آن به خصوصیات و شرایط آخرالزمان اشاره شده است (مستدرک

الوسایل - جلد ۱۱ - صفحه‌ی ۳۷۲):

در قسمتی از روایت رسول اکرم^(ص) می‌فرمایند:

«... جُتَّتْهُمْ جُتَّةُ الْآدَمِيِّينَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ»

قیافه‌ی ظاهری آنها، قیافه‌ی آدمی ولی دل‌هایشان شیطانی است.

هر قدر به آخرالزمان نزدیک تر می شویم، دل‌های مردم شیطانی تر می شود. ترحم جای خود را به قساوت و یکرنگی جای خود را به مکر و حيله می دهد. همه به دنبال نفع مادی بیشتر هستند و برای رسیدن به منافع خود به هر کاری دست می زنند.

امر به معروف و نهی از منکر هم در دل کسی اثر گذار نیست.

این مضمون در روایت دیگر از رسول اکرم^(ص) نقل شده است که در توصیف مردم آخرالزمان می فرماید (مستدرک الوسایل - جلد ۱۱ - صفحه ۳۷۵):

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ وَجُوهُهُمْ وَجُوهُ الْأَدَمِيِّينَ وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ»

زمانی مردمی خواهند آمد که چهره‌ی آنها، قیافه‌ی آدم، ولی دل‌هایشان شیطانی است.

«كَأَمْثَالِ الذَّنَابِ الضَّوَارِي سَفَاكُونَ لِلدَّمَاءِ»

مثل گرگ‌های حمله کننده، خون یکدیگر را می ریزند.

«لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ»

نهی از منکر تأثیری در کردار زشت آنها ندارد.

تا آنجا که می فرماید:

«...السُّنَّةُ فِيهِمْ يَدْعَةٌ وَالْبِدْعَةُ فِيهِمْ سُنَّةٌ»

تمام سنت‌های پیامبر اکرم^(ص)، بدعت تلقی می شود و تمام بدعت‌ها به جای سنت.

«وَالْحَلِيمُ بَيْنَهُمْ غَادِرٌ وَالْغَادِرُ بَيْنَهُمْ حَلِيمٌ...»

هر کس در میان آنها بردبار باشد، گول می خورد و هر که مکارتر باشد، حلیم است.

در این روایت مفصل، پیامبر اکرم^(ص) به ویژگی‌های قابل توجهی از خصوصیات مردم آخرالزمان که بسیاری از آنها در

جامعه‌ی امروز ما مصداق دارد، اشاره می فرمایند.

در این روایت و روایات مشابه، عبارت «قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ» اشاره به همان فنای در شیطان می‌باشد. در مباحث قبل بیان شد تبعیت از شیطان، ابتدا از وسوسه شروع می‌شود، تا این‌که شیطان در انسان تصرف و نفوذ کرده و انسان مغلوب می‌شود. پیروی از شیطان ادامه پیدا می‌کند تا اینکه فرد کاملاً شیطانی می‌شود.

علامه طباطبایی^(ه) می‌فرماید همانطور که مؤمن در ولایت الهی فانی می‌شود و خدا را همه کاره‌ی خود می‌داند، انسان گمراه نیز در شیطان فانی شده و شیطان همه کاره‌ی او می‌شود.

در روایت قرب نوافل داریم که فرد در اثر عبودیت به جایی می‌رسد که دست او، دست خدا، چشم او چشم خدا و گوش او گوش خدا می‌شود. یعنی خداوند در تمام وجود او نفوذ کرده و همه‌ی اعمال و افکارش خدایی می‌شود. این روایات نیز تاکید می‌کند که فرد در اثر تبعیت از شیطان به جایی می‌رسد که قلب که مهمترین مرکز درک و فهم اوست، شیطانی می‌شود، یعنی شیطان در تمام اعماق وجود وی نفوذ می‌کند.

روایت چهلم: عدم توجه به نیازمندان، زمینه‌ای برای تسلط شیاطین

این روایت بسیار کاربردی بوده و به یکی از معضلات مهم جامعه‌ی امروز ما اشاره می‌کند. متأسفانه بی‌تفاوتی در برابر دیگران به سنت امروز جامعه‌ی اسلامی ما تبدیل شده و علیرغم تاکید فراوانی که در آیات، روایت و آموزه‌های دینی ما در دستگیری و کمک به نیازمندان شده است، ما به این مسئله بی‌توجهیم.

جالب اینکه در بسیاری از فرقه‌های انحرافی، توجه به مشکلات دیگران در اولویت قرار داشته و همین امر موجب گرایش به این فرقه‌ها شده است.

امام صادق^(ع) می‌فرماید (مستدرک الوسائل - جلد ۱۲ - صفحه ۴۳۴):

«الْمُؤْمِنُ الْمُحْتَاجُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْغِنَى الْقَوِيِّ»

انسان مؤمن نیازمند، فرستاده‌ی خداوند است به سوی انسان توانگر و دارای مکتب.

هنگامی که انسان نیازمندی دست نیاز به سوی انسان دراز می‌کند، در واقع این دست خداوند است و فرد نیازمند، فرستاده‌ای است از سوی خداوند. لذا ما وظیفه داریم در حد توان نسبت به رفع مشکل وی اقدام کنیم و اگر هم کاری از دست ما ساخته نیست، باید با بهترین شکل ممکن و با مهربانی و عطوفت با وی برخورد کنیم.

از سوی دیگر از این روایت می‌توان نتیجه گرفت وقتی انسان محتاج و گرفتار می‌شود مستحب است گرفتاری و مشکل خود را با برادران دینی خود در میان بگذارد. البته این عرضِ حاجت نباید به شکل عادت و گدایی درآید.

«فَإِذَا خَرَجَ الرَّسُولُ بِغَيْرِ حَاجَتِهِ غُفِرَتْ لِلرَّسُولِ ذُنُوبُهُ وَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَى الْغَنِيِّ الْقَوِيَّ شَيَاطِينَ تَنْهَشُهُ»

و اگر این فرستاده بدون آنکه نیازش برطرف شود، از نزد انسان توانگر برگردد، خداوند به ازای آن گناهان او را می‌آمرزد و خداوند شیاطینی را بر فرد توانگر و غنی مسلط می‌سازد که مدام او را مورد آزار و آسیب قرار دهند (او را نیش بزنند)

بنابراین اگر برطرف کردن مشکلات دیگران از عهده‌ی انسان بر بیاید ولی در انجام آن کوتاهی کند، خداوند شیاطین را بر او مسلط خواهد ساخت.

راوی متعجب می‌پرسد:

«قُلْتُ كَيْفَ تَنْهَشُهُ»

گفتم چگونه او را نیش می‌زنند؟!

امام صادق^(ع) پاسخ فرمودند:

«قَالَ يُخَلِّي بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَصْحَابِ الدُّنْيَا فَلَا يَرْضَوْنَ بِمَا عِنْدَهُ حَتَّى يَتَكَلَّفَ لَهُمْ»

خداوند او را در بین اصحاب دنیا و مادیون آزاد می‌گذارد تا اینکه به آنچه دارد هیچگاه راضی نشود، و به تدریج مثل همان اصحاب دنیا شود.

خداوند به نوعی بدترین جریمه و تنبیه را برای چنین افرادی در نظر گرفته است. اسارت در دنیا و مسائل دنیوی تظاهر همان تسلط شیاطین می‌باشد.

چنین فردی چون اموال خود را در راه خداوند مصرف نکرده، خداوند او را به تدریج با اهل دنیا مأنوس می‌کند، تا اینکه خود اهل دنیا می‌شود.

(«تَكَلَّفَ» یعنی انسان طوری نشان دهد که آنگونه نیست. مثلاً خودش رابه خستگی و یا مریضی بزند، در حالی که خسته و بیمار نیست)

«يَدْخُلُ عَلَيْهِ الشَّاعِرُ فَيَسْمَعُهُ فَيُعْطِيهِ مَا شَاءَ فَلَا يُؤْجَرُ عَلَيْهِ»

انسان یاوه‌گو بر او وارد می‌شود و هر چه می‌گوید، او گوش می‌کند و هر چه می‌خواهد می‌دهد، بدون آنکه اجر و مزدی بگیرد.

«فَهَذِهِ الشَّيَاطِينُ الَّتِي تَنْهَشُهُ»

اینها همان شیاطینی هستند که او را نیش می‌زنند.

این روایت، اشاره‌ای است به تجسم و یا تمثیل اعمال.

بنابراین اگر انسان بتواند حاجت برادر مؤمنش را برآورد، ولی در این کار کوتاهی کند، به مصائب بزرگی مبتلا خواهد شد. در روایات ما قضای حاجت برادر مومن بسیار مورد تاکید قرار گرفته و حتی از نماز شب نیز بالاتر عنوان شده است. می‌توان گفت در بین مستحبات چیزی بالاتر از این کار نیست. اگر در روابط فردی نماز شب بالاترین مستحب است، در روابط اجتماعی چیزی بالاتر از برطرف کردن نیاز برادر مؤمن نیست.

روایت چهل و یکم: تاثیر ازدواج در دوری شیاطین

پیامبر (ص) می‌فرماید (مستدرک الوسائل - جلد ۱۴ - صفحه ۱۵۶):

«شِرَارُكُمْ عَزَابُكُمْ وَالْغُزَابُ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ»

مجردها بدترین شما هستند و مجردها برادران شیاطین هستند.

در روایات ما کمتر موردی مشاهده می‌شود که به این صراحت مورد نکوهش قرار گرفته باشد. فردی که شرایط ازدواج داشته باشد، ولی ازدواج نکند جزء بدترین افراد امت می‌باشد.

برادر نزدیکترین فرد به انسان می‌باشد. در این روایت افراد مجرد برادران شیطان خوانده شده‌اند، یعنی ارتباط تا این حدّ نزدیک می‌باشد. شیطان در تمام کارهای فرد مجرد شریک است. البته ممکن است فردی ازدواج کند و صدها کار خلاف هم انجام بدهد. کسی که ازدواج نمی‌کند در معرض نگاه حرام و مسائل شهوانی است و این مسائل زمینه‌هایی قوی برای وسوسه، نفوذ و تصرف شیاطین می‌باشد.

در جامعه‌ی امروز دسترسی به ماهواره و اینترنت و تکنولوژی روز این زمینه‌ها را سهل کرده است. در روایات داریم کسی که ازدواج کند نیمی از دینش کامل شده است. بنابراین مسائل جنسی آنقدر مهم هستند که می‌توانند کلّ عقائد انسان را تحت‌الشعاع خود قرار دهند. و یا در روایات داریم که نگاه حرام تیری از تیرهای شیطان است. کسی که ازدواج نکرده لحظه به لحظه در تیررس شیاطین است.

در کلام امیرمؤمنان علی^(ع) داریم که از شرّ چند چیز به خدا باید پناه برد که یکی از آنها زیاد شدن دختران ازدواج نکرده در جامعه است که آن را معادل غلبه‌ی دشمنان بر جامعه‌ی اسلامی دانسته‌اند.

متأسفانه در جامعه‌ی ما این معضل نمود خطرناکی دارد. به تدریج رغبت جوانان به ازدواج کمتر می‌شود. ازدواج سخت‌تر و سخت‌تر و جانشین‌های ازدواج سهل‌تر و آسان‌تر می‌شود و این خطر بزرگی است که با تسلط دشمن بر جامعه برابر است.

روایت چهل و دوم: ماهیت جنیان

این روایت از احتجاج طبرسی^(ر) این‌گونه نقل شده است (بحار الانوار - جلد ۱۴ - صفحه‌ی ۶۹):

«فِي حَدِيثِ الزُّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَ الصَّادِقَ عَ عَنْ مَسَائِلَ كَانَ فِيهَا سَأَلُهُ كَيْفَ صَعِدَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَى السَّمَاءِ وَ هُمْ أَمْثَالُ النَّاسِ فِي الْخَلْقَةِ وَ الْكُتَابَةِ»

فردی زندیق (کافر) از امام صادق^(ع) در مورد مسائلی سؤال و از جمله در مورد شیاطین (جنیان) می پرسد چگونه آنها به آسمان صعود می کنند، در حالی که آنها نیز در خلقت شبیه انسان ها و فیزیکی و جاگیر هستند.

(منظور از «کثافت» آلودگی و کثیفی نیست، بلکه منظور جاگیر بودن می باشد)

سؤال مطرح شده، هر چند از سوی فردی کافر می باشد، ولی پرسش خوبی است. در آیات قرآن داریم که جنیان قدرت صعود به آسمان و دستیابی به غیب را دارند، هر چند این دسترسی بعد از نبوت پیامبر اکرم^(ص) محدود شده است. چگونه جنیان با خلقتی مادی این توانایی را دارند ولی انسان قادر به انجام آن نمی باشد؟

پرسش این گونه ادامه می یابد:

«وَقَدْ كَانُوا يَنْتَوْنَ لِسُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ (ع) مِنَ الْبِنَاءِ مَا يَعْجِزُ عَنْهُ وُلْدُ آدَمَ»

و این جنیان برای حضرت سلیمان^(ع) بنایی می کردند و ساختمان هایی را می ساختند که بنی آدم از این کار عاجز بود. عبارت فوق بر خلقت مادی جنیان تاکید دارد.

امام صادق^(ع) در پاسخ فرمودند:

«غَلَطُوا لِسُلَيْمَانَ كَمَا سُخِّرُوا وَ هُمْ خَلَقُوا رَقِيقًا غِذَاءَهُمُ التَّنَسُّمُ»

جنیان در تسخیر سلیمان^(ع) بودند، لذا به آن شکل درآمدند در صورتی که آنها موجوداتی رقیق هستند که غذای شان از نسیم است.

بیان امام صادق علیه السلام، توضیح کاملی در مورد شوون زندگی جنیان ارائه کرده است.

ماهیت جنیان و خلقت آنها مادی است، ولی به صورت خیلی لطیف و ظریف، مثل موج که جاگیر نیست ولی دارای خواص فیزیکی می باشد. از همین رو غذای آنها نیز ظریف است، مثل نسیم.

جنیان با بو کشیدن سیر می شوند. به علت همین خلقت ظریف می توانند تا حدودی به عالم مجردات نفوذ کنند. و اگر در داستان حضرت سلیمان^(ع) جنیان به شکل کاملاً مادی مشغول کارهای فیزیکی مثل بنایی و غواصی بوده و در خدمت پیامبر خدا بودند، از جهت تمثّل و تجسّم می باشد، نه اینکه واقعاً آنها به شکل انسان در آمده باشند. جنیان چون در تسخیر حضرت سلیمان^(ع) بوده اند، به شکل کارگر تمثّل پیدا کرده و کارهای فیزیکی انجام می دادند. همانطور که قبلاً هم اشاره شد آنها دارای قدرت زیادی نیز هستند.

«وَالدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ صُعُودُهُمْ إِلَى السَّمَاءِ لِاسْتِرَاقِ السَّمْعِ»

و به همین دلیل است که می‌تواند برای استراق سمع به آسمان صعود کنند.

«وَلَا يَقْدِرُ الْجِسْمُ الْكَثِيفُ عَلَى الْارْتِقَاءِ إِلَيْهَا إِلَّا بِسَلْمٍ أَوْ سَبَبٍ»

و جسم فیزیکی و جاگیر نمی‌تواند این‌گونه به سوی آسمان بالا برود مگر پله بزند و یا ریسمانی بیاویزد.

روایت چهل و سوم: شیاطین مانع دسترسی انسان به معنویات

این حدیث، روایت معروفی است از پیامبر اکرم (ص) که در کتب اخلاقی و عرفانی، فراوان به چشم می‌خورد (بحارالانوار -

جلد ۵۶ - صفحه ۱۶۳):

«لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوتِ السَّمَاوَاتِ»

اگر شیاطین در اطراف دلهای آدمی نمی‌گشتند، انسان‌ها می‌توانستند به راحتی به ملکوت آسمان‌ها راه پیدا کنند.

از این روایت می‌توان نتیجه گرفت مهمترین عاملی که مانع دسترسی انسان به معنویات می‌شود، شیاطین خارجی هستند. فطرت اصلی انسان گرایش به خوبی دارد و اگر نفس اماره‌ی انسان، او را به بدی‌ها ترغیب و تشویق می‌کند، تحت تاثیر وسوسه‌های شیطان به این صورت در آمده است. نفس انسان فطرتاً گرایش به خوبی‌ها دارد ولی وسوسه‌های مکرر شیاطین خارجی و تسلیم شدن در برابر آن، موجب می‌شود انسان به بدی‌ها خو گرفته و به آنها متمایل شود و به این ترتیب نفس اماره در انسان تقویت می‌شود.

واژه‌ی شرطیه «لو» که در ابتدای روایت به کار رفته معنای امتناع و نفی می‌دهد. اینکه شیاطین به دور دلهای انسان‌ها نگردند، نزدیک به محال است، هر چند غیر ممکن نیست. «لو» در این عبارت یعنی باید خیلی مراقب بود و اینکه انسان شیاطین را از خودش دور کند، کار بسیار سختی خواهد بود.

اگر انسان بتواند شیاطین را از خود دور کند به «ملکوت» راه خواهد یافت. «ملکوت» در این روایت به چه معناست؟

در قرآن کریم در چهار آیه واژه‌ی «ملکوت» به کار رفته است. در سوره‌ی انعام - آیه‌ی ۷۵ تصریح می‌کند که حضرت ابراهیم^(ع) به ملکوت راه یافته است:

﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُوْنَ مِنَ الْمُوْقِنِيْنَ﴾^(۷۵)

در فلسفه، «ملکوت» به معنای عالم برزخ می‌باشد که یقیناً در قرآن به این معنا نیست.

در فلسفه، کل هستی به چهار عالم تقسیم می‌شود. عالم ماده که ما در آن زندگی می‌کنیم «ناسوت» نامیده می‌شود، که عالمی است سراسر ماده، و ماده چیزی است که دارای رنگ، شکل و بُعد بوده و جاگیر است و فضا را اشغال می‌کند. عالم بعدی که شبه مادی است، برزخ یا «ملکوت» نام دارد. عالم بالاتر عالم نفس و عقل است، «جبروت» نامیده می‌شود، و عالم توحید که تعیین در آن راه ندارد به «لاهورت» موسوم می‌باشد.

این اصطلاحات همگی فلسفی بوده و در قرآن چنین عباراتی به کار نرفته است. معنای «ملکوت» در قرآن نیز به مفهوم برزخ و عالم نیمه مجردات نمی‌باشد. به طور قطع می‌توان گفت منظور از «ملکوت» در آیه‌ی مذکور همان توحید و لاهوت است.

عالم برزخ، عالم نیمه مجردات است، یعنی موجودات برزخی دارای شکل، رنگ و بُعد هستند ولی جاگیر نمی‌باشند. البته ابعاد آنها با ابعاد جسمانی و مادی آنها متفاوت است. آنچه در خواب می‌بینیم، موجودات برزخی هستند. فکر و ذهن ما مثال دیگری از موجودات برزخی است.

ملائکه به عالم عقل و نفس تعلق دارند که عالم مجردات می‌باشد. این عالم بی‌زمان و بی‌مکان است. ملائکه دارای رنگ، شکل، بُعد نیستند و اگر کسی فرشته‌ای را به شکلی می‌بیند (مثل داستان حضرت مریم^(س)) این شکل تمثّل فرشته است نه خود او.

اگر موجودات برزخی نیمه مجردند، ملائکه مجرد محض هستند، ولی دارای تعیین می‌باشند، یعنی این فرشته با آن فرشته تفاوت دارد و هر کدام محدوده‌ی عمل معینی دارند. جبرئیل با عزرائیل متفاوت است و همینطور با دیگر ملائکه. بالاترین عالم توحید است که فوق مجرد بوده و هیچ تعیینی در آن راه ندارد. یعنی هر چه هست، وحدت و یکی است. جایی را نمی‌توان پیدا کرد که از او خالی باشد. آنچه در قرآن به عنوان «ملکوت» آمده اشاره به همین عالم توحید و یا همان خدا می‌باشد.

مجرد یعنی موجود تجرید و جدا شده از ماده. روح ما مجرد است ولی نه مجرد محض، زیرا تعلق به ماده و بدن جسمانی در او وجود دارد.

بنابراین منظور از ملکوت در روایت فوق، همان توحید می‌باشد و تصریح می‌کند که اگر شیاطین نبودند انسان‌ها می‌توانستند به ملکوت راه پیدا کنند، همانگونه که حضرت ابراهیم^(ع) به توحید راه یافت:

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» ﴿٧٥﴾

و اینگونه ما ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم^(ع) نشان دادیم و به این ترتیب او به درجه‌ی یقین رسید.

راه‌یابی به ملکوت و یا به تعبیری جهان غیب و فانی شدن موجب دستیابی به یقین خواهد شد.

آیات بعدی «كَذَلِكَ» و نحوه‌ی چگونگی مشاهده‌ی ملکوت را توضیح می‌دهد:

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا ۖ قَالَ هَذَا رَبِّي ۖ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» ﴿٧٦﴾

هنگامی که شب بر او آشکار شد، ستاره‌ای را دید، گفت این پروردگار من است، ولی هنگامی که غروب کرد گفت من آنچه را که غروب کند دوست ندارم.

«فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي ۖ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» ﴿٧٧﴾

هنگامی که ماه درخشان را دید گفت این پروردگار من است. ولی وقتی غروب کرد گفت اگر پروردگار مرا هدایت نکند، گمراه خواهم شد.

«فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي ۖ هَذَا أَكْبَرُ ۖ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَنْقَوْمِ إِنِّي بِرِيءٍ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» ﴿٧٨﴾

هنگامی که خورشید درخشان را دید، گفت این پروردگار من است چون بزرگتر می‌باشد، ولی هنگامی که غروب کرد گفت ای قوم! من از آنچه به آن شرک می‌ورزید، دوری می‌جویم.

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا ۖ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» ﴿٧٩﴾

من در حالی که از همه چیز دل بریده‌ام رویم را به سوی خدایی می‌کنم که آسمان‌ها و زمین را از عدم به وجود آورده است و من جزء مشرکین نیستم.

با توجه به اینکه این آیات از زبان حضرت ابراهیم^(ع) می‌باشد، چگونه می‌توان آن را توجیه کرد؟ آیا واقعاً حضرت ابراهیم^(ع) در یافتن پروردگارش سر در گم بوده و ابتدا ستاره، ماه و خورشید را به عنوان خدا مورد تحقیق قرار داده است؟ مفسرین تفاسیر گوناگونی برای این آیات بیان کرده‌اند.

برخی این عبارات را به همین ترتیب ظاهری آن، از ابراهیم^(ع) دانسته‌اند. قطعاً چنین برداشتی نادرست است. چگونه می‌توان تصور کرد پیامبری بزرگ مثل حضرت ابراهیم^(ع) تا این حد از فطرت خود دور شده باشد.

گروهی دیگر این جملات را در مقام احتجاج دانسته‌اند. یعنی حضرت ابراهیم^(ع) به همراه مردم و برای آموزش آنها و اینکه به آنها بفهماند ماه و خورشید و ستاره نمی‌توانند خالق هستی باشند، این جملات را بیان کرده است.

ولی اگر دقت کنیم با توجه به آیهی قبل، این جملات در واقع توضیح «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» و آیهی بعد هم نتیجهی آن مشاهده است.

ابتدا می‌فرماید ما می‌خواهیم توحید محض را به ابراهیم^(ع) نشان بدهیم، تا اینکه او به «وجهت وجهی» برسد، یعنی مقابل خداوند قرار گرفته و او را مشاهده کند. راه رسیدن به توحید و مشاهدهی ملکوت آسمانها و زمین که همان توحید است چیست؟ چگونه می‌توان خدا را شناخت؟

حضرت علی^(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي الْمَتَجَلَّى لِحَلْقِهِ بِخَلْقِهِ»

خداوندی را شاکر هستم که برای خلق خود خلق تجلی کرده است.

بنابراین راه رسیدن به توحید و مشاهدهی ملکوت، همین مخلوقات خداوند هستند، زیرا تجلی خداوند را در جای دیگری نمی‌توان دید. لذا حضرت ابراهیم هم از همین راه توانست به توحید راه پیدا کند و آیات مذکور این راه را نشان می‌دهد. اگر خدا زیباست، زیبایی خداوند را در مخلوقات او می‌توان دید، زیرا خداوند در همین مخلوقات متجلی است.

در این آیات خداوند می‌خواهد به حضرت ابراهیم^(ع) بفهماند که تمامی موجودات افول می‌کنند و از خود چیزی ندارند. مخلوقات فقط آینه‌ای هستند که تجلی دهندهی نور خداوند هستند و وجود آنها فقط همان آینه‌گی آنهاست.^۱

۱. برای توضیح بیشتر می‌توانید به مبحث «معرفت نفس» از مباحث عرفان عملی استاد روحی مراجعه فرمایید.

بنابراین راه رسیدن به توحید، یافتن از درون می‌باشد. همه‌ی ریاضت‌ها، تفکر، مراقبه و.. که در اخلاق و عرفان به آن توصیه شده است برای راه‌یابی به همین حقیقت درونی است و شیاطین به دور قلب انسان می‌گردند و نمی‌گذارند انسان به آن حقیقت توجه کند و اگر نبودند آن شیاطین، انسان به ملکوت راه می‌یافت.

فطرت انسان به توحید و ملکوت توجه دارد و شیاطین با توسل به انواع شیوه‌های مختلف می‌خواهند انسان را از این فطرت دور کنند. راه‌هایی توجه به حقیقت هستی است که از طریق رعایت حدود، انسان می‌تواند در این مسیر گام برداشته و تدریجاً تجرید پیدا کرده و ملکوتی شده و به حقیقت هستی راه پیدا کند.

این روایت یأس‌آور نیست، بلکه راه را به انسان نشان می‌دهد.

روایت چهل و چهارم: تصرف شیاطین در رؤیا و خواب

این روایتی است که در آن عمر بن خطاب از امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد حقیقت رؤیا و خواب سؤال می‌کند (بحار الانوار - جلد ۵۸ - صفحه‌ی ۱۹۴):

مقدمتاً باید گفت دسترسی روح به عوالم غیر مادی را رؤیا می‌گویند. خواب‌ها معمولاً سه دسته‌اند:

(۱) رؤیاهای مشوش، پریشان و به هم ریخته که معمولاً به آنها اضغاث احلام گفته می‌شود و بیشتر ناشی از تمرکز فکر روی مسئله‌ای خاص می‌باشد.

(۲) رؤیای صادق، در این حالت روح به عوالم بالاتری راه پیدا می‌کند و واقعیتهای را خارج از زمان می‌بیند. مثلاً می‌بیند که در فلان روز، اتفاق خاصی رخ خواهد داد و این اتفاق دقیقاً در همان روز و ساعت محقق می‌شود.

رؤیای صادق، تعبیر ندارد، زیرا خودِ واقعیت است که دیده می‌شود. در این حالت روح به عالم مجرد و یا عالم عقل که بالاتر از برزخ می‌باشد دسترسی پیدا می‌کند و عین واقعیت را می‌بیند.

(۳) خواب‌های معمولی که حضور روح در عوالم فوق مانند عالم برزخ می‌باشد و آنچه در خواب دیده می‌شود همان علوم برزخی است. در این حالت معمولاً انسان مطابق با علایق درونی خود خواب می‌بیند.

شیاطین به عالم برزخ و یا نیمه مجردات راه دارند، ولی به عالم عقل و یا مجرد نمی توانند راه پیدا کنند. خواب های معمولی ما می تواند دستخوش دخل و تصرف شیاطین قرار گیرد، لذا این خواب ها نیاز به تعبیر دارد و فردی که معبر است قسمت های اصلی خواب را از بخشهایی که شیاطین تغییر داده اند جدا کرده و خواب را تعبیر می کند. معمولاً شکل و رنگ در این خواب ها ارزشی ندارد.

قابل توجه است که علم تعبیر خواب یک علم خدادادی است و کتابهایی که تحت عنوان تعبیر خواب نوشته شده برای مطالعه ی عموم ارزشی ندارد. اینکه در کتابی نوشته مثلاً مار چنین تعبیری دارد و ما به این روش خوابهای خودمان را تعبیر کنیم، فاقد اعتبار است.

شیاطین به عالم عقل و مجرد راهی ندارند، لذا در رؤیای صادقه نمی توانند تصرف کنند. بنابراین رؤیای صادقه عین واقعیت است و نیازی به تعبیر ندارد.

در این روایت عمر اینگونه سؤال می کند:

«مَنْ رُؤِيَ الرَّجُلُ أَنَّهُ يَبِيتُ فَيْرَى الشَّيْءَ لَمْ يَخْطُرْ لَهُ عَلَى بَالٍ فَيَكُونُ رُؤْيَاهُ كَأَخْذِ بَالِيْدٍ وَ يَرَى الرَّجُلُ الرُّؤْيَا فَلَا يَكُونُ رُؤْيَاهُ شَيْئاً»

انسان از رؤیا و خواب تعجب می کند که چیزی را در خواب می بیند که اصلاً به آن فکر نمی کرده و خوابش مثل این بوده که چیزی را با دستش گرفته است و گاهی هم انسان خواب می بیند، ولی هیچ اتفاقی نیفتاده است. (پرسش های عمر معمولاً همین گونه است!)

علی علیه السلام از روی تقیه و به ناچار عمر را «امیرالمؤمنین» خطاب کرده با اشاره به سوره ی زمر - آیه ی ۴۲^۱ اینچنین پاسخ می دهد:

«... فَاللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ كُلَّهَا فَمَا رَأَتْ وَ هِيَ عِنْدَهُ فِي السَّمَاءِ فَهِيَ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةُ»

خداوند تمام روح ها را در موقع خواب در اختیار دارد، اگر این روح ها به آسمان (عالم مجردات) صعود کرده و وارد شوند و چیزی را ببینند آن رؤیای صادقه می باشد.

۱. اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾

«وَمَا رَأَتْ إِذَا أُرْسِلَتْ إِلَىٰ أَجْسَادِهَا تَلَقَّتْهَا الشَّيَاطِينُ فِي الْهَوَاءِ فَكَذَّبَتْهَا وَأَخْبَرَتْهَا بِالْأَبْطِيلِ فَكَذَّبَتْ فِيهَا»

اگر به هنگام بازگشت روح به جسد و در عالم برزخ شیاطین را ملاقات کنند، اخبار دروغ به آنها گفته می‌شود و چیزهای باطل به آنها خبر داده می‌شود و اینجاست که رؤیای آنها دروغ می‌شود.

و جمله‌ی آخر روایت: «فَعَجِبَ عُمَرُ مِنْ قَوْلِهِ!!»

عمر از این گفتار امیرمؤمنان علی^(ع) متعجب شد. خود خلفا و همه‌ی مردم می‌دانستند که علم و حکمت نزد علی^(ع) است.

از این روایت هم استفاده می‌شود که شیاطین به عالم برزخ راه دارند ولی به عالم مجردات محض نمی‌توانند راه پیدا کنند. در مورد خواب‌ها نیز به این ترتیب رؤیاهای صادقانه قابل دستبرد و تغییر نیستند، زیرا به عالم عقل مربوط می‌شوند ولی رویاهای معمولی که مربوط به عالم برزخ است قابل نفوذ و تصرف شیاطین هستند.

روایت چهل و پنجم: شیاطین دارای رتبه‌های متفاوت هستند

امام باقر^(ع) می‌فرماید (بحار الانوار - جلد ۶۰ - صفحه ۱۵۰):

«إِنَّ الشَّيَاطِينَ يَلْقَىٰ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَيُلْقِي إِلَيْهِ مَا يُغْوِي بِهِ الْخَلْقَ حَتَّىٰ يَتَعَلَّمَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»

بعضی از شیاطین برخی دیگر را ملاقات می‌کنند و چیزهایی را برای گمراه کردن مردم به آنها آموزش می‌دهند، به نحوی که برخی معلم دیگر شیاطین هستند.

همانگونه که مؤمنین دارای مراتب ایمانی هستند، شیاطین نیز در شیطنت خود دارای درجه و مراتب هستند.

این روایت، آیه‌ی ۱۱۲ از سوره‌ی انعام را توضیح می‌دهد که می‌فرماید:

«...شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا...»

شیاطین جن و انس یکدیگر را تعلیم می‌دهند و در اثر آموزش رتبه‌ی آنها در شیطنت بالا می‌رود تا اینکه برخی فانی در شیطان می‌شوند.

روایت چهل و ششم: شدت هجوم شیاطین به مؤمن

این روایت از امام صادق^(ع) از اختصاص شیخ مفید نقل شده است (بحارالانوار - جلد ۶۴ - صفحه ۲۳۹):

«إِنَّ الشَّيَاطِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَكْثَرُ مِنَ الزَّنَابِيرِ عَلَى اللَّحْمِ»

هجوم شیاطین بر مؤمنین از شدت حمله‌ی زنبورها به گوشت بیشتر و شدیدتر است.

وقتی یک تکه گوشت در فضای آزاد قرار می‌گیرد، خیلی سریع تعداد زیادی زنبور دور آن جمع می‌شوند و به هیچ وجه هم از آن جدا نمی‌شوند. شیاطین هم اینگونه به دور فرد مؤمن جمع می‌شوند. هنگامی که فرد مؤمنی نیت انجام کار ثوابی می‌کند، شیاطین دور او را گرفته و با انواع وسوسه‌های گوناگون مانع او می‌شوند. راه دفع این شیاطین فقط پناه بردن به خداوند و ذکر و یاد اوست. در اثر ممارست و تمرین یاد خداوند، کم کم میل درونی انسان به بدی و فحشاء از بین می‌رود و تلاش انسان باید به رسیدن به این نقطه معطوف باشد.

روایات با موضوع شیطان، ابلیس و جن بسیار متعدد و متجاوز از دو هزار حدیث و روایت می‌باشد که بررسی همه‌ی آنها در این مجال نمی‌گنجد. لذا به ذکر این نمونه‌ها بسنده می‌شود.

در پایان از زحمات استاد عزیز که با صبر و حوصله و متانت زحمت بازمینی جزوات را متقبل شدند و کلیه عزیزانی که در پیاده سازی، بازنویسی، ویرایش و تایپ جزوات همکاری نمودند تقدیر و تشکر می‌نماییم. فایل صوتی جلسات و متن جزوات در سایت کانون به آدرس www.emamhassan.ir بخش خانه اندیشه قابل دانلود می‌باشد.

امید آنکه در «یاد خداوند» که تنها راه رهایی از وسوسه‌های شیطان می‌باشد، مورد توجه امام زمان علیه السلام قرار

بگیریم.